



<p>قیمت اشتراک موقتاً (تا عودت میزان پول بحالت طبیعی) سالیانه در ایران . . . ۳ تومان در آلمان . . . ۶۰ مارک در سایر ممالک یک لیره انگلیسی</p>	<h1>کافه</h1> <p>۱۳۲۴</p>	<p>این روزنامه هر ماه یک بار در ۱۶ صفحه نشر میشود عنوان مراسلات Redaktion Kaveh: Berlin-Charlottenburg, Leibnizstr. 64</p>
<p>۷ خرداد ماه قدیم ۱۲۹۰ زردگردی = غرة صفر سنه ۱۳۳۹ = ۱۵ اکتوبر فرنگی ۱۹۲۰ میلادی • Neue Folge • Nr. 10 • Jahrg. 5</p>		

## ملاحظات و خیالات

خیال میکنم: - از طفولیت میشنیدم در میان اشخاص با راسنی و کجی پالان سواد یا طلاب هر کدام را که با هوش بود پیشنهاد محله ما میگفت «پالانش کج است»، روضه خوان محله هم بالای منبر این فقره را «رسماً» تصدیق کرده و میگفت این شخص در مجلس روضه خوانی پر مؤدب می‌نشاند. بعدها هم این مطالب را مکرر در مجامع آخوندهای دیگر و حوزه درس فقهای شهر همیشه میشنیدم که هر کس را که یا از دائره اصول و فقه بیرون گذاشته و درس حکمت یا هیئت میخواند میگفتند پالانش کج است. روزی در حوزه درس یکی از مجتهدین «جامع شرایط عوام فریبی» بقول طلاب مشغول مباحثه کتب فقه و بقول خوانین متملق مشغول «استفاضه» بودم. مدارج تحصیل ما پس از دو سال از کتاب طهارت گذشته بکتاب الصلوة رسیده بود و موضوع درس «صلوة الغریق» بود یعنی در باب ترتیب نماز گذاردن شخصی که در آب افتاده و غرق میشود و در همان وقت هم که مقارن غروب است وقت ادای

نماز فوت میشود، حالا شخص غریق که نمازش بتأخیر افتاده در همان دم فرو رفتن در آب نماز خودش را بجه ترتیب ادا کند که وقت فوت نشود. یکی از طلاب که اهل شهر بود (بر خلاف سایر حاضرین حوزه درس که همه از دهات مازندران واردیل بودند) و کمی ذوق سلیم یا بقیه‌ای از عقل طبیعی در او باقی بود و چون معتم بود و مثل «مکلا»ها مجبور بسکوت و قبول تعبدی و فضولی نکردن نبود ایرادی کرد یا «اشکال» پیش آورد و گفت «آقا! یک دختر یازده ساله که طفل عاجزی است و در آب افتاده و نزدیک غروب غرق میشود چه وقت آن دارد که نتیجه مباحثات ما را عمل کرده تکلیف شرعی او را در باب کیفیت ادای نماز که ما معین میکنیم اجرا نماید. این فقره مضحک است و بحث در اموری که مثل هزار عنوان دیگر «ثمره نزاع» ندارد خوبست که نزاع خودمان را که باید بکنیم سر چیزی بکنیم که ثمره داشته باشد و در شکستن سر و کله همدیگر نی اجر نباشیم». مجتهد اعلم و اجزای «حوزه علمیه» مجلس درس برآشفته مثل اینکه اظهار کتسنده این ایراد طبیعی دیوانه‌ایست در جمع عقلا و منکر بدیهیات شده و یا شبهه ابن کجانه و آکل و

و مستمری خورها دیدم چندین طبقه از مفت خورهای عجیب دیگر نیز در مملکت موجود است که تشخیص آنها محتاج بدقت است مثلاً اولاً یک طبقه جدیدی از مفت خورها پیدا شده‌اند که پیشه ایشان سیاست بازی و کابینه سازی است، داخل حوزة‌های سیاسی و تشکیلات مختلفه شده و بهر وسیله است تکاپوی در میان «ملت» پیدا کرده و در کلیدداری بازار و جلوداری «افکار عامه» دستی انداخته و از وزرا حق‌الاسکوت یا حق الزحمه برای نگاهداری آنها می‌خواهند که در صورت بی‌اعتنائی بخواشه‌های مختلف و توقعات مستقیم و غیر مستقیم آنها «غلیانی» در افکار ملت بر «علیه» «کابینه وقت» (یعنی بر ضد هیئت وزراء) پیدا میشود، ثانیاً نه‌عشر از اشخاص منتظر الحدمه هستند که عده آنها قریب ده مقابل مناصب موجوده دولت در تمام مملکت ایران و خارجه است. این اشخاص - که قسمت بزرگ آنها بقول یکی از رجال دولت دارای دو صفت متناقض هستند یعنی در کارکردن سر میز و منظم عملی بدرجه اعلا و بینهایت نالایق و بی‌قابلیت و تبل هستند و پشت کار و حوصله ندارند و بالعکس در تقلا و تک و دو و کارکردن در اسباب چینی برضد دولت و اشخاص آن در صورت محرومی از منصب با ماهانه منظم بی اندازه و بحد اعلا تصور زیرک و کاری و جدی و با پشت کارند - نیز با سیاست پیشه‌گان بازاری و مسجدی و منبری همدمت شده دولت را مانند اسیر مجبور بایجاد «کار» و دادن منصب معتدبهی در اوقاف و رفسنجان یا عدلیه جندق (اگر منصف باشند) بانها و یا در وزارتخانه‌های مرکزی با «حقوق» (۱) و مواجب «صحیح» میکنند که باید از دست مُرد رعایای بزرگ بخوانین قار باز تبل بیکاره و بطالت پیشه طهران مواجب بدهند. ثالثاً قسمت بزرگی از ایلات مملکت است که زندگی آنها از دزدی مال سایرین است و بر خلاف قانون اجتماعی عالم طوایف بزرگ و متعددی از بشر فقط از پیشه دزدی و راهزنی گذران میکنند.

رابعاً و بالأخره از همه عجیب‌تر یک طبقه‌ای از مردم ایرانند که پیشه ایشان گریانیدن مردم بدبخت مملکت است و از این حرفت کسب معیشت میکنند. این فقره در تمام روی زمین و در تاریخ دنیا هم منحصر بفرد است که یک قوم بدبختی را بواسطه هزاران وعد و وعید مجبور بزاری و ناله بکنند و آن ملت کم طالع غصه خوردن و جزع کردن را اسباب سعادت خود بداند. البته آنچه در تاریخ عالم بی‌قاعد و بی‌حساب شده اسباب تأسف هر انسانی است و اگر آن ستم و ناروائی بر بزرگان دین یک قوم وارد آمده باشد این تأسف را برای آنان مضاعف میکند لکن اینکه یکدسته مردم لابلالی و قلاش بواسطه رؤیاهای جعلی (در موقع کوتاهی دست از احادیث بی‌سند) از آزار مردم و وادار کردن آنان بمجروح کردن بدن خود و هزاران نوع زحمت برآنها که بدترین همه آنها احداث یک روح عزرا و ماتم در نفوس ملت است استفاده مالی و کسب معیشت بکنند مطابق هیچ دیاتی نیست و اسباب کشتن و خفه کردن روح ملی است.

ما کول (۱) اختراع کرده بر او تاخته و گهند که «پالان او کج است». آنوقت من هم که از حوالی شهر آمده بودم (نه از دهات دور دست) و هم برخلاف «اهل علم» قدری سواد فارسی داشتم و عقل طبیعی من بکلی در صیغ مشکله و جناس ان کان کالخلیل فکالخلیل وما اکلم تکا کاتم علی..... و حاشیه‌های بادام پوته‌ای شکل کتب نحو و اصول کور نشده بود دفعه اول در عمرم باین خیال افتادم که این حرف یعنی چه و چرا پالان سایر همدرسا راست است و مال این ایرادکننده کج و اصلاً چرا این شخص با هوش هنوز پالان دارد و بند تنگ پالان خود را بکلی پاره نکرده و از طویله کور ذهنی بیرون برفته. در این باب قدری فکر کردم و چشم یکباره روشن شد و فهمیدم که جمعی در میان ما هستند که میخواهند بر همه ماها سوار بشوند و کسی در موقع سوار شدن آنها نباید جموش یا سخت رکاب یا کج پالان باشد بلکه باید رام و مطیع افسار تقلید کور کورانه را بگردن خود انداخته و شلاق تکفیرا بدست مبارک سوار محترم داده و راه افتاده باخور صدر نجالس سوار برود و نیز معلوم شد که اولاً فعلاً همه‌گی پالان را داریم منتهاً عده خیلی کمی پالان نشان کج است و اغلبی راست و کسی که هیچ پالان نداشته باشد و بقول بعضی مؤمنین بکلی «زنجیرا پاره کرده باشد» خیلی نادر است و اگر پیدا شود بقولای «حکام شرع» مهدور الدم است یعنی خونش مباح است و اگر کشته شود خونهای یک فرنگی را هم که قریب پنجاه تومان است (۲) و یک سگ شکاری را که قریب پنج تومان است (۳) ندارد و ثانیاً این طبقه که کارشان سوار شدن بر کول مردم مملکت و گذاشتن جُل و پالان تعبد برآنها است از همین ممر هم گذران میکنند و راه معیشتشان منحصر بهمین کار است.

کره بر هر این فقره که ذکر شد آنوقت خیلی بخیالات من تأثیر کرد درد بیدرمان و گمان میکردم که این مسئله که یک طبقه از مردم از کور دوا است کردن ذهن عامه و باز گذاشتن آنها از علم و معرفت حقایق کسب معیشت میکنند و از خود همان مردم که آنها را در جهل و ظلمت تعصب نگاهداشته‌اند اجرت گرفته و مثل فرآشان غضب و اهل نسق که برای شکنجه مردم از خودشان «خدمتانه» میگیرند اینها هم نه تنها سوار بر مراکب ارواح مردمند بلکه در زندگی و معاش هم بار دوش عامه‌اند از عجیب‌ترین امور دنیاست. ولی بعدها که پالان خود من هم کج شد خیلی چیزها دیدم که از این هم عجیب‌تر بود. دیدم در ایران پیشه‌های زیادی هست که صاحبان آن حرفتها بدون آنکه کار کنند در زندگی خود بار کردن مردمند. گذشته از درویشها و طبقه جن‌گیر و رمال و دعانویس

(۱) شبهه آکل و ما کول در علم حکمت الهی آرا گویند که مثلاً اگر کسی را کرگ خورد و از هضم رابع کرگ گذشت و آمد کرگرا نیز شیری درید و خورد و هکذا آنوقت در موقع نشور و رستخیز اجزای بدن شخص اولی که باید زنده شده و برخیزد چطور بدست می‌آید. این شبهه را معلوم است جواب وافی داده‌اند.

(۲) هشتصد درهم و چون هر درهم قریب ۱۵ نخود (۲۰۹۷ گرام) تیره بوده با پول ایران قریب پنجاه تومان میشود. (۳) چهل درهم.

این پرورش یافتن مردم بگریه و ناله اثرات شوم بسیار ناگواری در حالت اجتماعی ما گذاشته. عموماً چهره‌ها ترش و پر چین و چوروک است، موسیقی ملی تماماً حزن انگیز و پر از امان و داد است، نطق‌های سیاسی و مہتیج منجر بگریه عمومی (!) میشود، مصائب سیاسی و ملی باعث شیون و گریه «بارلمان» و هتیت وزراء (!) میگردد. برای مشروطیت گریه میکنند، برای اصلاح مالیه، برای شاه پرستی، برای جمهوری طلبی، برای بالشویسم، برای اصلاحات ادبی نیز گریه و شیون راه میاندازند و خلاصه گریه را بتقلید تجار گریه فروش «بر هر درد بیدرمان دوا» میدانند و گریه ملی و گریه سیاسی و گریه مشروطیت را باعث اصلاح امور میندارند. بدبختانه این ترتیبات حلال در اسباب چینی سیاستون کابینه‌ساز هم مخصوصاً از موقع «انقلاب سیاسی» در نتیجه روضه خوانی در سفارت انگلیس باینطرف آلت مهمتی شده و فرنگی ما بان سیاسی و مدبر «صلاح وقت» را در تشکیل مجلس گریه‌ای برای پیشرفت مقاصد خود دانسته بازار این «اسباب کار» عهد دیلله از بهارستان گرفته تا منزل وزیر امور خارجه و علوم و قزاقخانه روسی منش و «ژاندارمری» سوئدی مآب رونق و رواجی گرفته و جوانان فرنگی ماب هم یکدسته سینه‌زن «مود جدید» راه انداخته یزیدرا لیدر پارتی «ارتجاعیون»، شمرا «مستبد بزرگ»، ابن زیادرا «خان وطن اسلامی» و ائمه دین را «انقلابیون تمدن بشری» و «قهرمان ملی» نامیده و بدین جهت اعمال خولی و سنان بن آنسرا «بیقانونی» شمرد و باین نمه‌ها مترنم شده و با تأتی سینه زده و «تجدد» در عزاداری (!) احداث میکنند.

اگر حقیقت گون مغلوب دسایس و اسباب چینی سیاسی شده و باین ترتیب هر وزیر تازه برای حفظ منصب و هر فارغ التحصیل فرنگ برای ترقی در خدمات دولتی از راه عوام فریبی و قبول عامه «ملی» (!) در این راه راست پالانی و رونق دادن بامور نامشروع ما انزل الله بها من سلطان مداومت کنند طولی نمیکشد که بعضی از فرق سیاسی مجلس ملی ایران دسته زنجیرزن راه میاندازند و دسته دیگر از وکلاء ملت محض پیشرفت «مقاصد ملی» (!) و برقابت فرقه مدعی دسته قهزن از خودشان در تالار مجلس ترتیب خواهند داد تا گریه فروشها و گریه کنها هم در تقویت حزب سوسیالیست یا رادیکال یا منشویک یا بالشویک همراه شده و «قوت ملی» پشت سر آنها باشد. یکی از نویسندگان ایرانی وقتی خوب گفت که عقلای ملت باید پیشرو افکار عامه باشند نه پس رو.

مملکتی که در آن گریه و زاری آبرومند و گریه فروشها محترم و بالعکس خنده چلف و سبک و موجب دعای اللهم لاتمقنتنی بوده و اهل طرب (که در ممالک فرنگ از ارباب صنایع عمده و شاید مثلاً در آلمان که ۶۰ میلیون نفوس دارد بیشتر از یک میلیون باشند) منفور و یا کم قدرند همچو مملکتی مشکل حق دارد که بممالک تمدنه هیئت بفرستد که حقوق انسانی برای او تقاضا و تحصیل کنند.

خیال میکنم: — در مملکت ما معجزات غریبی هست که فقط محاسب  
نتیجه «عقل خدادادی» است و ملل فرنگ که از این موهبت  
محرومند و فقط با علم کارشان را اداره میکنند از این نعمتها بهره‌ای  
ندارند. مثلاً ما ولایات هرچ و مرج خودمان را بزور تلگراف  
و مخبره حضوری و گاهی شعر تلگرافی اصلاح میکنیم، برای بر انداختن  
هر هیئت وزراء که وقت زیاد بپذیرفتن شخصی تک تک ما و قبول  
خواهشهای بیحساب ما در باره خود و خویشاوندان دور و نزدیک  
ما نداشته باشند مجلس روضه ترتیب میدهم و برای اصلاح ادارات یا  
تأسیسات هجوا خراب اسم آنها را با شکل لباس اجزای آن اداره عوض  
میکنیم و برای خلاص شدن از بازخواست عامه لقب خودمان را عوض  
میکنیم و میگوئیم بی راست است هژبرخلوت همین طورها که معروف است  
قدری بی رویه کار کرد و گو یا قدری هم پس انداز نمود ولی حالا ما از  
جناب ضرغام اعلم (که در واقع همان شخص است و تغییر لقب داده) که  
چیزی تا حال ندیده‌ایم باید منتظر اعمال او بشویم و از روی اعمال این  
بیچاره حکم بکنیم. یکی از این شاهکارها هم تغییر اسم ادارات است.  
قراسورانی ترکی را اول امیته عربی و بعد ژاندارمری فرانسوی کردیم  
دیوانخانه را عدلیته عربی و «بازکه» فرنگی نمودیم و از این الفاظ نوظهور  
امید اصلاح داریم. و همچنین از آنجمله محتسب را که از زمان قدیم در  
ایران بود نظمیته اسم دادیم بعد از مدتی دیدیم این هم که عربی است  
«پلیس» نامیدیم که لفظ فرنگی روح آن اداره را هم فرنگی کند. کنت  
مونت دُفرن ایتالیائی در سنه ۱۲۹۵ این اسم فرنگی را باداره منظم تازه  
خود در طهران داد. بعد از ظهور مشروطیت که صاحب منصب سوئدی  
آوردیم دیدیم «پلیس» هم کهنه شده و از روی آخرین «مود» پاریس  
محتسین شهر را «آژان» اسم گذاشتیم و گفتیم که آژان دیگر از پلیس هم  
منظم تر است!! هر کدام از این اشکال که نمونه آتزا فوراً بوسیله  
تغییر شکل لباس فقط در پایتخت احداث کردیم در ولایات چندان اثری  
از آن دیده نشد ولی اخیراً معلوم میشود که شعبه اداره احتساب جدید  
از طهران با طرف آن هم سرایت کرده و همان نظم آژان های طهران را  
با قابلیت محتسین محلات جویبار و میدان کهنه اصفهان ضمیمه کرده مشغول  
نشان دادن نمونه‌ای از نظم پاریس هستند.

بنا بخر مهمتی که یکی از جراید مهم پایتخت از مخبر مخصوص خود  
در رقم شماره ۲۹ رمضان امسال در صفحه اول نشر کرده معلوم میشود  
که اداره نظمیته شهر قم در کشف سرقتها از کمک یک جن گیر معروف  
موسوم بملا حسن استفاده میکند و بموجب حکم طاس همین ملا چندین  
نفر از اشخاص معروف را بگمان دزدی مال صیته امین الملک گرفتار و  
حبس کرده‌اند و مطالبه اموال بدزدی رفته‌اند نموده‌اند. بعد هم که بی  
اساسی مسئله معلوم شده و محکومین حکم جن گیر خلاص شده‌اند چون  
گرفتاران از خدام بوده خدام و متولیان قم ازدحام کرده و در صدد  
بست نشستن که یکی از اسباب معموله غوغا راه انداختن است بر آمده‌اند!!

محدثین در این موضوع باریک مباحث عمیقہ ایراد نکرده و تحقیقات عالیہ بعمل نیاورده باشند. حاشا و کلاً! فرق مذکوره و مخصوصاً ارباب حدیث نه تنها دربارهٔ ابجد و هوز بلکه اصلاً در موضوع ایجاد خط و کیفیت ظهور و مدارج ترقی و تکمیل آن بطور عموم و دربارهٔ هر یک از حروف جداگانهٔ الف با و حتی نقطه و اعراب و علامات سجاوندی خونهای جگر خورده و مرارت بسیار بردند تا عاقبت بالطف زردانی و تأییدات رحمانی بسیاری از طرق کشف بر آنها مکشوف گردید و بمصدق و الله یهدی بنوره من یشاء نور معرفت ساطع و مسائل غامضه چنان حل شد که دیگر اقل زمینهای هم برای بحث و ایراد هیچ وجه من الوجوه باقی نماند. مثلاً در آنچه راجع بکلیات بود کشفیات مهمه بعمل آمد و اجتهادات و تحقیقات سهل بن هارون نمونه ایست از هزار و دانه ایست از خروار. مشار الیه که عضو بیت الحکمه (کتابخانهٔ معروف خلیفه عباسی مأمون) بود بفرست دریافت که ۲۸ حرف الف با شمارهٔ منازل قر است و اینکه کلمات عرب از هفت حرف بیشتر ترکیب نیابد بشمارهٔ نجوم سبعة است و اینکه حروف زوائد دوازده است (۴) بشمار برجهای دوازده گانه است و اینکه حروفی که با الف و لام تعریف ادغام پذیر هستند (حروف شمسی) چهارده است بشمارهٔ منازل قر است در وقتیکه ماه در زیر زمین پنهان میشود و چهارده حرف دیگر که ادغام پذیر نیستند (حروف قمری) و ظاهر میمانند مانند منازل دیگر ماه است که ظاهر میماند و هکذا<sup>(۱)</sup>. و در آنچه که راجع بجزئیات بود علمای مذکور پس از آنکه با هزار زحمت ۲۷ حرف از حروف بیست و هشتگانهٔ الف بارا حلاجی کرده و دیگر در مسائل راجع بآن حروف ناگفته‌ای زمین نگذاشتند رسیدند بحرف لام الف لا. در اینجا عقاید مختلف و نظرها متفاوت و علما دو فرقه شدند و غوغا و «عالم شنکه» ای برپا شد که شور محشر را بخاطر آورد. در میان دو فرقه مذکور آتش اختلاف چنان بنای زبانه کشیدن را نهاد که یادکار پیکارهای سنی و شیعه و نبردهای تاریخی کوفیون و بصریون از نوحهٔ زرد و خوردهای کذائی طرفداران عالم ناسوت و لاهوتی حضرت مسیح را از خاطرها برد. دسته‌ای را عقیده چنان بود که لام الف لا حرف واحد و مخصوصی است از حروف الف با ولی دسته دیگر دلایل قاطعهٔ محکمهٔ بسیاری اقامه مینمودند و میگفتند خیر لام الف لا حرف واحد نیست و مرکب است از دو حرف لام و الف و این اختلاف مدتها با کمال شدت درین بود و امیدی هم در کشف راه حل قطعی آن بنظر نیامد ولی باز رحمت و اوسع ایزدی شامل حال خلق الله گردیده و دفعهٔ مسئله چنان حل شد که دیگر احدی را امکان چون و چرائی در آن خصوص نماند و شرح این مسئله چنانکه در کتاب «خزانهٔ الادب»<sup>(۲)</sup> تألیف شیخ عبد القادر البغدادی مذکور است از قرار ذیل میباشد:

«روی ابو ذر الغفاری رضی الله عنه انه قال سأل رسول الله صلی الله علیه و سلم فقلت یا رسول الله کل نبي يرسل به يرسل قال بكتاب منزل قل یا رسول الله ای کتاب انزل الله علی آدم قال کتاب النجم الف با تا االی آخرها قل یا رسول الله

(۱) کتاب الفهرست تألیف محمد بن اسحق معروف باب التدم، طبع لیبزیک،

صفحه ۱۰. (۲) طبع مصر، سنه ۱۲۹۹. جلد اول، صفحه ۴۸.

میگویند برای تماشای کشتی گیری آسان میناید و کنار ایستاده می گویند «لنگش کن» و یا «نفسش از جای گرم میآید» و این تماماً صحیح و حق است و من اولین اقرار کنندهٔ بآن هستم ولی باز نمیتوانم از این خیال موهوم خود داری کنم که اگر من بجای اولیای امور طهران میبودم مخارج نظمیتهٔ شهر قم را نصف میکردم و ادارهٔ کابینه و انشاء و غیره را تخفیف داده ده بیست نفر محتسب با یک رئیس امین میگذاشتم و با باقی مخارج یک مدرسهٔ ملی باز میکردم که در آن از علم حکمت طبیعی و شیمی هم درس داده شود.

## ابجد هوز...

از مراکش گرفته تا دامنهٔ کوههای هیمالایا و جزایر مالزی در اقیانوسیه در قلمرو خاک اسلام هر کجا طفل خرد سالی قدم بمکتب گذاشته و بنای خواندن الف بارا نهاد همینکه از بند اول «الف هیچ چیز ندارد» ... و او سر قبلی دارد» گذشت، پیش از آنکه ببند «چهار قل» اقتد باید از برزخ طلسم زنگولهٔ «ابجد و هوز» عبور نماید. مشهور است که علامهٔ حلی اولین روزیکه قدم بمکتب گذاشت و در مقابل دوشکجهٔ عظمت «اقاملاً» زانو زده و «عمه جزو» و یا بقول اصفهانیها «بَدَجَلْحَم»<sup>(۱)</sup> خود را باز نمود و استاد گفت بگو «الف هیچ ندارد» علاوه پرسید چرا الف هیچ ندارد؟ فرض کنیم که دامنهٔ خیال و تبحر جناب آخوند وسعی هم داشت و در جواب میگفت که چون الف اولین حرف کلمهٔ الله است و الله موجود بالذات است و بی نیاز از غیر و باینجهت الف هم هیچ ندارد و هکذا در جواب ۲۷ سؤال دیگر شاگرد زبان دراز خود در باب ۲۷ حرف دیگر الف با ۲۷ جواب مسکت و دندان شکن کافی دیگر هم پیدا مینمود و یقهٔ خود را از شر این شاگرد فضول رها مینمود ولی جناب آخوند با همهٔ علم و فضل چه میتوانست بنماید اگر شاگرد وی همینکه با ابجد و هوز میرسد میرسد خوب جناب آقا ملا الف و با بجای خود این کلمات غریب و عجیب ابجد و هوز دیگر چه معنی دارد و از کجا آمده است؟ در اینجا دیگر خدا میداند که جناب آخوند جز ترکه و فلک جواب مسکت و تر و جستی میتواندست پیدا نماید یا نه. و الحق جناب آخوند حق هم داشت. معنائی را که قرنها متمای بزرگترین نحوین اسلام و امثال سیبویه و اخفش از عهدهٔ حلتش برنیامدند آخوند مکتبی از کجا میتواندست حل نماید. مور صغیف و پیر نحیف را چه تاب و توان در مقابل سنگی که پیل دمان را کمر شکن و خدنگی که رستم دستان را سیر بدرد!

ولی با اینهمه نباید تصور نمود که اگر دو سه تن از نحوین متهور در مقابل حل مشکل ابجد و هوز سب لا ادری و والله اعلم انداختند علما و دانشمندان دیگر قوم از فقها و اصولیین و حکما و لاسیما طایفهٔ

(۱) پنج الحمد.

کم حرف قال تسمه و عشرون قلت يا رسول الله عدت ثمانية و عشرين قصبت رسول الله صلى الله عليه و سلم حتى احمرت عيناه ثم قال يا ابا ذر و الذي بعثني بالحق نبياً ما انزل الله على آدم الا تسمه و عشرين حرفاً قلت اليس فيها الف و لام فقال صلى الله عليه و سلم لام الف حرف واحد قال انزل الله تعالى على آدم في صحيفه و احده و معه سبعون الف ملك من خالف لام الف فقد كفر بما انزل على من لم يد لام الف فهو بري مؤمن و انا بري منه و من لم يؤمن بالحروف و هي تسمه و عشرون لا يخرج من النار ابداً».

و ترجمه فارسی آن از قرار ذیل است :

« روایت نمود ابو ذر غفاری رضی الله عنه که از حضرت رسول صلی الله علیه و سلم پرسیدم که یا رسول الله هر یغبری که فرستاده میشود بجه وسیله فرستاده میشود حضرت فرمود بوسیله کتاب آمدی. پرسیدم یا رسول الله خداوند چه کتابی بآدم فرستاد حضرت فرمود کتاب معجم الف با تا تا آخر آن. پرسیدم یا رسول الله چند حرف است فرمود بیست و نه. عرض کردم یا رسول الله من شردم بیست و هشت بود پس حضرت چنان غضبناک گردید که چشمان مبارکش سرخ شد و فرمود ای ابا ذر قسم بآن کسبکه مرا بیغبر بحق مبعوث نمود که خداوند بآدم نفرستد مگر بیست و نه حرف. عرض کردم آیا لام الف جزو آن حروف نیست فرمود لام الف حرف و احد است و خداوند آنرا در صفحه مخصوصی بآدم فرستاد و با آن هفتاد هزار از ملائکه بودند هرکس بالام الف مخالف باشد بآنچه که خداوند بمن فرستاده کافر شده و هرکس لام الف را (حرف مخصوص) بشمار نیاورد از من بری و بیزار است و من هم از او بیزارم. هرکس ایمان بحروف که بعد از بیست و نه است نیاورد هیچوقت از آتش بیرون نخواهد شد.»

نظیر همینگونه اختلافات عقاید هم در خصوص ابجد و هوز پیش آمد ولی فرقی که هست این است که ایندفعه دیگر مرافقه همانطور لاینحل ماند که ماند و این هفت کلمه رمز انگیز و متمماتند ابجد و هوز و کلن . . . الخ مانند معانی حروف مقطعه اوایل بعضی سوره های قران از قبیل «الم» و «طسم» و «یس» و غیرهم چون هفت خوان مشهور رستم با آنکه پهلوانان و جویندگان بسیاری را از پا در آورد نقاب ظلمت از چهره نکشوده و این راز نهفته و این حقه سر بمر بماند. بعضی از متقدمین علمارا عقیده این بود که ابجد و هوز و غیره اسامی جن و شیاطین میباشد<sup>(۱)</sup>. برخی دیگررا گمان آن بود که این هفت کلمه اسامی قدیمی هفت روز هفته است<sup>(۲)</sup> و هکذا هر دسته ای را عقیده ای بود و هر طایفه ای بزعم و خیال خود تمیز و معانی برای این کلمات پیدا مینمودند. حتی آن گروه از علما هم که ساحت علمرا از آلودگی باباطیل و خرافات پاک میخواستند و از عقاید مذکور در فوق یعنی آنکه ابجد و هوز اسامی شیاطین و جن و غیره هستند با کمال نفرت و تحقیر روگردان بودند و همواره سعی بودند که برای این مشکل حلی پیدا نمایند که موافق با عقل و علم و حکمت باشد بالأخره تحقیقات و تبعات آنها باینجا منتهی شد که کلمات ابجد و هوز اسم دسته ای از ملوک و پادشاهان است و عین این روایت در «کتاب الفهرست» (در سنه ۳۷۷ تألیف شده) تألیف ابو الفرج محمد بن اسحق معروف باین التیم که از متبحرترین علمای اسلام است مسطور و ترجمه فارسی آن از قرار ذیل میباشد :

(۱) دائرة المعارف اسلامی (فرانسوی) جلد اول، صفحه ۷۱. (۲) ایضاً

« اختلاف است در اینکه خط عربی را اول کی وضع کرد. هشام کلیبی<sup>(۱)</sup> گوید که اول کسی که خط عربی را ساخت قومی بودند از اعراب عاره<sup>(۲)</sup> که به عدنان بن اذ وارد شده بودند و اسامی آنها از اینقرار بود: ابوجاد، هواز، حطلی، کلون، صفص، قریسات و ابن بختاب ابن الکوفی<sup>(۳)</sup> است که باین صورت است و اعراب را نویسندگان بآن اسامی افزوده اند. بعدها حروفی پیدا شد که جزو این اسامی نبود و این حروف عبارت بود از نا، خا، ذال، ظا، شین و غین که حروف روانف نامیده شدند و هم هشام کلیبی گوید که اشخاص مذکور ملوک مدین بودند که در زمان شیب پیغمبر علیه السلاه در یوم الظله هلاکت رسیدند<sup>(۴)</sup> و خواهر گلگون در آن باب مرثیه ای گفته

گلگون هذ رکنی هلتك وسط المعنه  
سید القوم اتاه الحنف تاو وسط ظنه  
جعلت ناراً عليهم دارهم كالمصنعه

و اسامی مذکوررا بخط این ابی سعد با صورت و اعراب ذیل خوانده ام: ابجاد، هاوز، حاطلی، کلان، صاع فض، قرست . . . . .<sup>(۵)</sup>»

محمد بن جریر طبری مورخ مشهور هم در کتاب تاریخ خود در ضمن ذکر سلطنت ضحاک (ازدهاق) شرحی راجع باین موضوع مینویسد که ترجمه آن از اینقرار میشود :

« این حمد حکایت نمود که سلمه بن الفضل از یحیی بن الملا و او از قاسم بن سلمان و او از شعبی حکایت نمود که ابجد و هوز و حطلی و کلن و سفص و قرشت پادشاهان بودند از جنس غول (ملوک جباره) و روزی قرشت در فکر رفته و گفت تبارک الله احسن الخالقین پس خدا او را مسخ کرد و بصورت ازدها در آورد که هفت سر داشت و همان ازدها است که در دماوند است و جمیع اهل خبر از عرب و عجم عقیده داشته اند که او پادشاه کل اقالیم و ساحری فاجر بود<sup>(۶)</sup>».

مسعودی مورخ معروف عرب هم در «مروج الذهب» در موقع صحبت از شعب و نسب وی مینویسد :

« و از آن جنم یک عده پادشاهانی بودند که در ممالک مختلفه متفرق بودند و بعضی از آنها موسوم بودند به ابجد و هوز و حطلی و کلن و سفص و قرشت که چنانکه گفتیم از اولاد محض بن جندل بودند و حروف جمل که بیست و چهار است با آنها این پادشاهان است . . . . . و ابجد پادشاه مکه و اطراف آن از خاک حجاز بود و هوز و حطلی در بلاد وح و خاک طائف و سرزمین مجاور آن از خاک نجد پادشاه بودند و کلن و سفص و قرشات در مدین و بقول بعضی در مصر پادشاه بودند . . . . . و بعضی از مؤلفین را عقیده آن است که کلن بر تمام ملوک و ممالکی که در فوق گذشت سلطنت داشت و عذاب یوم الظله در عهد او واقع شد . . . . . و منتصر بن المنذر المدنی در مرثیه آنها گفته است :

(۱) هشام بن محمد بن السائب بن نثر الکلیبی (متوفی در سنه ۲۰۶).

(۲) مقصود از اعراب عاره اقوام داستانی قبل تاریخی عرب است که از آنها هیچ اثر تاریخی در دست نیست.

(۳) ابوالحسن علی بن محمد بن عید بن الزبیر الاسدی الکوفی (الفهرست، صفحه ۷۹).

(۴) سورة الشعراء، آیه ۱۸۹، فکذبوه فاحذهم عذاب یوم الظله ائنه کان عذاب یوم عظیم.

(۵) کتاب الفهرست، صفحه ۴.

(۶) تاریخ طبری، جلد ۱، صفحه ۲۰۳ - ۲۰۴.

ملوک بنی حطلی و سفص ذی الدی  
و هوّز ارباب البتیه و العجر  
هم ملکوا الارض الحجاز باوجه  
کنئل شعاع الشمس او صورة البدر  
... و درباره این پادشاهان و جنگهای آنها و کیفیت دست یافتن آنها بر  
مالک مذکوره اخبار عجیبی موجود است (۱) .

این بود شمه مختصری از اقوال و عقاید علمای ما در خصوص  
ابجد و هوّز که قبل از سوره توحید ورد زبان و باعث شکنجه دست و  
بای هر طفل مسلمانی است که در طلب علم و اجرای فریضه اسلامی  
قدم برندان دبستانهای کدائی ما مینهد و در خاطر بی آلیش او همیشه  
مانند کلمه عزرائیل و زقوم و حمیم و غساق تولید کراهت و اندوه و ملال  
مینماید. حالا بینیم فرنگها در این باب چه گفته و چه تازه‌ای آورده‌اند  
ولی قبلاً برای روشن نمودن مسئله باید مختصری در خصوص خود خط  
عربی گفته و بعد بمسئله ابجد و هوّز پردازیم:

باید دانست که فرنگها هم در خصوص اصل و ریشه خط عربی  
(اسلامی) که اگرچه از حیث تاریخ یکی از تازه‌ترین خطهای مهمه است  
ولی از حیث وسعت میدان استعمال و رواج پس از الف بای لاتینی  
(فرنگی) اولین مقام را در روی زمین دارد تا قرن اخیر معلومات مهمه‌ای  
در دست نداشته و در ظلمت و تاریکی بودند و مثل همه علمای مشرق  
گمان میکردند که خط عربی معمولی که «خط نسخ» یا بقول بعضیا  
«خط قرآنی» نامیده میشود همان خط کوفی است که بتدریج  
(یا بتصرف ابن مقفه و غیره) باین صورت در آمده است و اینکه  
قدیمترین اسنادی هم که از خط عربی در دست بود از قبیل نسخهای  
قرآن و کتیبه‌های مساجد و بناها و مسکوکات قدیمی بهمین خط  
کوفی بود تأیید عقیده مذکور را مینمود و علما تصور مینمودند که  
چون خط کوفی برای نوشتجات یومیه مشکل بود کم کم بطول زمان از  
آن شکل اولی خود که شق ورق و دارای زوایای بسیار بود بشکل  
خط نسخ معمولی در آمد که برای نوشتجات یومیه خیلی آسانتر و  
مناسب تر است. ولی بعدها کشفیاتی شد که این عقیده را از بیخ باطل  
نموده و بر همزد. کشفیات مذکور عبارت بود از مبلنی «پایروس» (۲)  
که اول در سال ۱۲۸۷ پیدا شد و بعدها مقدار زیادی از آنها بطول  
زمان بدست آمد (۳). در روی این «پایروسها» که قسمتی از آنها از اوایل  
زمان ظهور اسلام باقی مانده خطی نوشته شده که با خط دایره دار کوفی  
عربی که معروف است بخط نسخ تفاوت اساسی ندارد در صورتیکه با

(۱) مروج الذهب، چاپ پاریس، جلد ۳، صفحه ۳۰۲-۳۰۴.

(۲) «پایروس» کلمه ایست لاتینی و اسم نوعی است از فی و جگن که در  
قدیم در سواحل مصر زیاد بوده و مصریها از ساق آن چیزی میساختند شبیه بیادیزنهائی  
که در ایران معمول است و در روی آن مینوشتند و قسمی از این نوع کاغذ را برنی  
عصب (ج. عصب) میگفته‌اند و از پوست ورق خرما میساخته‌اند.

(۳) مقداری از این «پایروسها» که بخط عربی روی آنها نوشته شده امروز  
در وینه موجود است. قدیمترین آنها که در مصر پیدا شده در سنه ۲۴ هجری نوشته  
شده است و شباهت کامل با خط نسخ معمولی دارد (عکس این «پایروس» در  
دائرة المعارف اسلامی، در ماده «Arabie» درج است).

خط کوفی اختلاف اساسی کلی دارد و از اینرو معلوم شد که پیش از آن  
زمانی که خط کوفی معمول و رواج بوده و آثار آن در دست است (یعنی مدتها  
پس از ظهور اسلام) خط نسخ وجود داشته و بهیچ وجه مشتق از خط  
کوفی نیست. ولی در پی این کشفیات اولیه کشفیات مهمه دیگری شد که  
از پرتو آن اصل و ریشه خط عربی یکباره بدست آمد. کشفیات تازه  
عبارت بود از دوکتیبه یکی در زبید (۱) که در سنه ۵۱۲ میلادی یعنی  
ده سال قبل از هجرت در سه زبان (یونانی و سریانی و عربی) نوشته  
شده و دوومی در حران (۲) که ۴۰ سال قبل از هجرت (۵۶۸ میلادی) در  
دو زبان یونانی و عربی نوشته شده بود. خط عربی این دو کتیبه  
شباهت عظیمی داشت با کتیبه‌هایی که در شبه جزیره سینائی پیدا شده بود  
و پس از هزاران زحمت بالأخره در قرن اخیر فرنگها بخواندن و حل  
آن کامیاب شده بودند. این شباهت عظیم شکی باقی نگذاشت که دو خط  
مذکور یعنی خط عربی کتیبه زبید و کتیبه حران و خط کتیبه‌های شبه  
جزیره سینائی از یک نوع و دارای اصل و ریشه مشترک میباشند و از  
آنجا که کتیبه‌های شبه جزیره سینائی بزبان نبطی نوشته شده معلوم  
شد که خط آن کتیبه‌ها هم خط نبطی (۳) است که کتیبه‌های بسیاری بآن  
خط در نواحی واقعه بین دمشق و مدینه موجود است و تاریخ حک بعضی  
از آنها با اوایل میلاد مسیح میرسد.

کتیبه ثانی که بزبان عربی در نماره (۴) پیدا شد و تاریخش از دو  
کتیبه مذکور در فوق هم قدیمتر است (۳۲۸ میلادی) ثابت داشت که

(۱) در متن فرانسوی «دائرة المعارف اسلام» Zebid مسطور است و باغلب  
احتمال مقصود زبید است در یمن در جنوب حدیده.

(۲) حران در قدیم الایام شهر بسیار مشهوری بوده است در شمال بین التهرین  
واقع در ۶ فرسخی جنوب شهر اورفه کوفی («ایس» و «اور» قدیمی). اسم  
این شهر حتی در کتیبه‌های هم که بخط میخی باقی است دیده میشود و در آنجا  
«حرانو» مذکور است که بمعنی «جاده» بوده است. حران مرکز دینی بت پرستی  
(صابئین غلطی) بوده و معبد مشهور رب التوع سین در آنجا بوده است. این شهر  
در عهد خلافت عمر بن خطاب در سنه ۱۸ بدست عیاض بن غنم فتح شد ولی اهالی  
آن تا چند قرن پس از آن تاریخ باز بت پرست بودند. در عهد ملک مؤید ابو الفدا  
(متوفی در سنه ۷۳۲) شهر مذکور بکلی از آن عظمت و شکوه افتاده بوده است.  
امروز در همان محل قدیمی شهر دهکده کوچکی بآن اسم باقی است (دائرة المعارف  
اسلامی در ماده حران).

(۳) مقصود از خط نبطی خط قوم نبطی است که قومی بوده قدیمی از اقوام سامی  
یعنی از همان جنس عرب و شمه‌ای بوده‌اند از اعراب اسماعیلی. وسعت مملکت آنها  
در وقت عظمت و شکوهش از خلیج عقبه (خلیج ائله قدیمی) تا دمشق بوده و پایتخت  
آنها موسوم بوده است به پترا (که بزبان یونانی بمعنی «سنگ» است) که واقع بوده  
است در ۱۶ فرسنگی (۱۰۰ کیلومتری) شمال خلیج عقبه. خط آهنی که امروز از بیت  
المتس بمدینه میروند پس از عبور از ساحل دریای لوط از مشرق خرابه‌های این شهر  
عبور مینماید. اسم این شهر در اصل سلخ بوده و در زمان استیلای یونانیان به پترا موسوم  
شد. این شهر از سه قرن قبل از میلاد مسیح پایتخت نبطی‌ها بود تا آنکه در سنه ۱۰۵  
پس از میلاد رومیها بر آن دست یافتند و سلطنت نبطی‌ها منقرض گردید. پس از  
آنکه مسلمانها بر پترا دست یافتند این شهر از اهمیت اولیه خود بکلی افتاده و کم کم  
موسوم شد به «وادی موسی» که هنوز هم بهمین اسم نامیده میشود.

(۴) شماره قریه ایست تقریباً در ۳۰ فرسخی جنوب شرقی دمشق.

از روی کتیبه‌هایی که بخط نبطی نوشته شده بود کم کم ترتیب تقدم و تأخر حروف الف بای نبطی که مشتمل بر ۲۲ حرف بود هم پیدا شد و این مطلب از آنجا بدست آمد که از روی بعضی فقرات کتیبه‌های مذکور معلوم شد که هر حرف بحساب جمل معادل یک عددی است مثلاً حرف آلف معادل یک بود و حرف تاء معادل با ۴۰۰ و از اینرو معلوم شد که در الف بای نبطی الف حرف اول است و تاء حرف آخر و بهمین قرار ترتیب بیست و یک حروف دیگر را هم پیدا نمودند که از قرار ذیل است:

ا ب ج د ه و ز ح ط ی ک ل م ن س (سامک) ع ف ص ق ر ش ت.

معلوم است حروف فوق نه باین شکل نوشته میشد و نه اسم آنها با اسم حروف عربی کنونی بالتمام مطابق بوده ولی مقصود در اینجا عمده نشان دادن ترتیب و تقدم و تأخر حروف است و چنانکه ملاحظه میشود باسانی می‌بینیم که ترتیب مذکور همان ترتیب حروف است در ابجد هوز حطی کلن سقمص قرشت. الف بای عربی هم مدتها همین شکل را نگاه داشت منتهی چون عربها دارای بعضی مخرجهای تلفظاتی بودند که برای آنها در الف بای نبطی حروفی نبود ناچار شش حرف تازه هم (حروف روادف) در آخر الف بای نبطی افزودند که عبارت باشد از ث خ ذ ض ظ غ که بعدها بشکل نخذ ضظغ در آخر ابجد ماند و حتی بعدها در بعضی جاها لام الف هم باخر حروف افزوده گردید و ضظغ ضظغلا شد و این مسئله نظیر همان کاری است که ایرانیها پس از استیلای عرب بر ایران نمودند یعنی پس از قبول الف بای عربی حروف را که در آن الف با نبود از قیل پ، چ، ژ، گ در آن داخل نمودند.

یکی از دلایل بسیاری که تأیید مطالب فوق را میکند الف بای سریانی و عبری و ارامی است که آنها نیز مثل الف بای نبطی دارای بیست و دو حرف میباشند و ترتیب حروف هم بکلی همان ترتیب ابجد و هوز است که با الف شروع شده و با تا تمام میشود. و حتی در الف باهای فرنگی که آنها هم مانند خط عربی و اغلب خطوط متداوله امروزه دنیا از الف بای فنیکی مشتق شده‌اند هنوز آثاری از ترتیب تقدم و تأخر اصلی حروف دیده میشود که با همان ترتیب ابجد و هوز مطابقت دارد چنانکه مثلاً حروف a, b, c, d, e, h, i, k, l, m, n, o, p, q, r, s, t تقریباً همان ق، ر، ش، ت (قرشت) است که هنوز هم در الف باهای فرنگی بهمان ترتیب اصلی باقی مانده است و همچنین ک، ل، م، ن (کلن) در خود الفبای عربی. چنانکه مذکور گردید عربها بعدها ترتیب اصلی الف با را بهمزده و ترتیب دیگری اختیار نمودند که ظاهراً بنایش بر این بود که حروف را که شکلا با هم شباهت دارند دسته دسته کنند چنانکه مثلاً ب، ت، ث را با هم و ج، ح، خ، را با هم دسته بندی کردند و تنها سه حرف ه، و، ی را که با هیچ حرفی شباهت کافی نداشتند در آخر الف با گذاشتند. و با احتمال قوی این دسته بندی و ترتیب تازه همانا پیش از اسلام بعمل

خط عربی اصلاً مشتق از همان خط نبطی است چونکه این کتیبه اگر چه بزبان عربی میباشد ولی بخطی نوشته شده که باسانی دیده میشود که همان خط نبطی است منتهی در آن آثاری دیده میشود که دلالت میکند بر اینکه کم کم بمناسبت ضروریات زبان عربی تبدیلات و مداخلاتی در آن بعمل آمده مثلاً خیلی جاها حروف الف با که در خط نبطی مثل خط سریانی و عبری همیشه از هم سوا نوشته میشده بصورت الحاق نوشته شده و حرف «سایک» که یکی از حروف الف بای نبطی است و ظاهراً در الف بای عربی سین جای آرا گرفته است بکلی از میان رفته است و همین تبدیلات و مداخلات است که بالأخره منجر شد بآنکه خط نبطی بصورت خط عربی در آمد.

خلاصه آنکه نتیجه کشفیات مذکور و نتایج و تحقیقاتی که پس از آن در این موضوع بعمل آمد این شد که امروز میتوان گفت که خط عربی از خط نبطی بوجود آمده و این امر در ظرف قرن دوم و سوم میلادی صورت پذیرفته است. در خصوص اینکه آیا خود خط نبطی از کجا آمده این مبحث علیحده است که خارج از موضوع کنونی ما میباشد ولی همینقدر باید دانست که خط نبطی هم شعبه‌ای بوده از خطوط سامی که جمعاً از خط فنیکی مشتقند (۱).

(۱) باید دانست که تا این اواخر متفق علیها علمای فرنگستان بود که اولین ملتی که کشف خط حروف را نمود (یعنی خطی که مثل خطوط کنونی توسط حروف نوشته میشد نه توسط اشکال و علامات) ملت فنیکی بود که قومی بود سامی و قریب ۲۵۰۰ سال قبل از میلاد مسیح ظاهراً از سواحل خلیج فارس بشامات آمده و در طول ساحل شامات در پای جبل لبنان تشکیل سلطنتی داده و تمدن کاملی برپا کرده بودند. بعدها همین ملت الفبای حروف را اختراع کرده و تدریجاً علل دیگر دنیا یاد داد. مملکت مزبور پس از آنکه در قرن ششم پیش از میلاد جزو قلمرو سلطنت کوروش هخامنشی پادشاه ایران در آمد دیگر بخود روی استقلال کاملی نندید و پس از آنکه اسلام ظهور نمود و اعراب بدانجا دست یافتند اصلاً کم کم بکلی از میان رفت. فنیکیها که زبانشان با زبان عبری قرابت داشت الف بای منظمی داشتند مرکب از ۲۲ حرف و همین الف با منشأ و سرچشمه اغلب الف باها شد چنانکه مثلاً حتی الف بای پهلوی عهد ساسانیان هم بطور غیر مستقیم از آن مشتق شده است و همچنین کتیبه الف باهای کنونی فرنگستان. ولی اخیراً در جزیره کریت واقع در دریای سفید متوسط کشفیات شد که عقیده فوق را راجع باینکه فنیکیها اولین قومی بودند که خط حروف دار منظمی وضع نمودند بکلی از میان برد چونکه کشفیات و حفاریاتی که در جزیره مذکور در سنه ۱۳۱۱ از طرف آرتور اوانس (Arthur Evans) بعمل آمد و دنباله آن کشفیات در سالهای بعد ثابت نمود که در عهد سوم تمدن کریت («مینوان» اخیر) که در ۱۶۰۰ سال قبل از میلاد مسیح پایان مییابد کتیبه‌های دارای خط تکمیل شده‌ای بوده‌اند که تا امروز قریب ۲۰۰۰ لوحه گلی که بدان خط بر آنها نوشته شده است بدست آمده است و خلاصه آنکه امروز دیگر شکی باقی نمانده که مدتها قبل از فنیکیها مردم جزیره کریت که ملت بسیار متقدمی بوده‌اند دارای الف با بوده‌اند «و تقریباً دو هزار سال پیش از آنکه اولین بار حروف یونانی در تحت نفوذ فنیکیان یونان داخل شده باشد کریت دارای یک دستگاه کتابت خیلی عالی و ترقی یافته‌ای بوده است». (اطلاعات راجع بتندن و خط کریت مأخوذ است از «دائرة المعارف بریطانی»).

دوره تمدن قدیم جزیره کریت را دوره مینوان — Μίνωαν — نامند که تقریباً از ابتدای دوره برنجی (۴۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح) تا ابتدای دوره آهنی (۱۰۰۰ سال پیش از میلاد) در آنجا متمدن میشود و آرا به دوره تقسیم کرده و مینوان قدیم، مینوان وسطی و مینوان اخیر نامیده‌اند.

در مسئله‌ای علمی نتایج آمده و چیزی بنویسد که بقول معروف چیز باشد و تنها عبارت بردازی و قافیه سازی نباشد) در نوشتن مقالات خود عموماً محتاج بر جوع بکتابهای فرنگی هستند و گاهی در نقل قول و نقل فرنگی و ترجمه بعضی عبارات در میمانند و ترجمه مقبولی برای بعضی کلمات فرنگی که هم عین مقصود را برساند و هم چندان متروک و غیر مفهوم و یا ساخته‌گی و وضعی و یا مرکب از چندین کلمه و یا مأخوذ از کلمات جدید الوضع ترکی و عربی نباشد پیدا نمیکنند لهذا از این بعد ما گاهی بعضی از این قبیل کلمات را بنظر ارباب معرفت می‌رسانیم و خواهشمندیم آقایان که باین کار ذوق و شوق دارند ترجمه فارسی کلمات مزبور را که ممکن است بنظرشان بیاید نوشته و با دایره کاوه بفرستند و ما در نظر داریم که ترجمه‌هایی را که اکثریت اهل فضل بر آن متفق آمده‌اند قبول نموده و از این پس در تحریرات خود آنها را استعمال و ترویج کنیم و از آنجائی که زبان فرانسه را در ایران رایج‌تر از سایر زبانهای فرنگی دانستیم لهذا کلمات مزبوره را بزبان فرانسه درج مینمایم مخصوصاً که برای تمام این گونه معانی در زبانهای فرنگی عموماً کلماتی هست و اغلب هم کلمات مزبور اصلاً در زبانهای مختلف فرنگی یکی است و یا اندکی اختلاف دارد و فقط در تلفظ تفاوتی هست.

عجالةً در این شماره کاوه ما ۱۰ کلمه ذیل را به پیشگاه اهل دانش عرضه میداریم:

dialecte = ۶	génie = ۱	(با مراعات معانی مختلفه آن مثلاً در مثالهای ذیل):
patois = ۷		
entreprise = ۸		«سعدی حقیقه یک زنی ادبی بود»
énergie = ۹		
initiatif = ۱۰		«نادر شاه زنی زرنگی بود»
diplomate = ۱۱		«زنی نژاد آریائی زنی آزادی و آزادی دوستی است»
idéal et idéaliste = ۱۲		
ère	abstrait = ۲	
histoire	concret = ۳	
date	intéressant = ۴	
chronologie		organe = ۵ (مثلاً در عبارت ذیل):
objectif		روزنامه «استقلال ایران»
subjectif		ازگان فرقه اتفاق و ترقی بود)
fait = ۱۵		

آمده است و عین این ترتیب تازه که اندکی با ترتیب کنونی معموله در مشرق زمین یعنی عربستان و بین‌النهرین و ایران و غیره متفاوت است هنوز هم در الف بای مغربی (مالک شمالی افریقا غیر از مصر) محفوظ است و از قرار ذیل می‌باشد: ا ب ت ث ج ح خ د ذ ر ز ط ظ ک ل م ن ص ض ع غ ف ق س ش ه و ی.

بعدها معلوم میشود که بمناسبت بعضی نظریات که اغلب گویا مستند بصوت و مخرج صوت حروف بوده در ترتیب فوق باز تبدیلات و تغییراتی بعمل آمده و ترتیب حروف الف با بصورتی در آمده که اکنون در ایران و غیره متداول است و همین گونه نظریات راجعه بمخرج صوت حروف باعث شده که بعضی از علمای امویون عرب از قبیل خلیل بن احمد (متوفی در سنه ۱۷۵) در قاموس خود موسوم به «کتاب العین» و ابو منصور محمد بن احمد الأزهري (۲۸۲-۳۷۰) در فرهنگ «تهذیب اللغه» و ابو الحسن علی بن اسمعیل ابن سیدا (۳۹۸-۴۵۸) در فرهنگ موسوم به «کتاب المحکم» اصلاً حروف الف باراً بکلی بترتیب طور دیگری نوشته و فرهنگهای خود را هم از روی همان ترتیب تدوین کرده‌اند یعنی حروف حلق را در اول و حروف شفوی را در دنباله آن نوشته‌اند از قرار ذیل: ع ح ه خ غ ق ک ج ش ص ض س ز ط د ت ظ ذ ن ر ل ن ف ب م و ای.

دلیل دیگر براینکه ترتیب اصلی الف با بهمان ترتیب ایجاد شده است این است که حساب جمل حروف الف بای عربی امروز هم از روی ترتیب ایجاد است یعنی الف یک است و با دو و جیم سه و دال چهار الح و الا اگر ترتیب اصلی حروف الف بای عربی بترتیب ایجاد نبود لازم می‌آمد که حساب جمل بکلی طور دیگری باشد یعنی مثلاً حرف تاء سه و حرف ناء چهار باشد و هكذا حروف دیگر.

خلاصه آنکه معلوم شد که ایجاد و هوز نه اسم شیاطین و عفاریت است نه اسم روزهای هفته نه اسم ملوک و سلاطین اساطیری بلکه در حقیقت همان الف بای عربی است که بترتیب الف بای تبطلی که اصل و ریشه الف بای عربی است در پہلوی ترتیب تازه معمولی الف با باقی مانده و بیهوده اسباب تاریکی ذهن بیچاره اطفال خرد سال تازه بمکتب رفته‌ها فراهم می‌آورد!

سید محمد علی جمال زاده.

## استفتاء

از عموم علما و فضلاء ایران

ترجمه برای کلمات فرنگی

## سنگینی مالیات

در ممالک داخل در جنگ

از جواب کتی که وزیر مالیه انگلیس در ۱۷ شعبان سال گذشته بسؤال یکی از وکلای انگلیس در مجلس ملی داده معلوم میشود که جنگ گذشته چقدر باعث خانه خرابی و سختی زندگی در ممالک جنگ کن شده است

مسئله اینکه آیا دایره کلمات در زبان فارسی کنونی تنگ است یا وسیع و کافی موضوع مهمی است که عجاله مقصود ما در اینجا مباحثه در آن خصوص نیست بلکه چون نویسندگان کاوه (مانند هر نویسنده ایرانی که بخواد



از اتمام مقاله یک نکته در نظر نگارنده این سطور مجسم شد و آن فرق عظیم و هولناکی است که میان طریقه تحقیق و تتبع اروپائی و مشرقی است زیرا موضوع همین مقاله که برای او ماهها صرف شده و مرتباً بواسطه رجوع بآخذ و کتب یادداشتها جمع آوری شده از طرف یک ادیب ایرانی «در یک شب با وجود فراهم نبودن اسباب و فقدان کتب لازمه مسوده» و بطور مبسوط در مقدمه شاهنامه چاپ امیر بهادر در طهران شرح برداشته شده است (۱). این است آنچه را که فضلی ایران «هوش خدادادی» مینامند و بهترین آثار آن نوشتن و تألیف از حافظه و تحقیقات از گله بدون رجوع بکتب و منت کتب از مصنفین دیگر است.

## منشاء اصلی و قدیم

شاهنامه

شاهنامه عبارت است از داستانه‌ها و افسانه‌های ملی ایران یعنی همه قصه‌ها و اساطیری که از قدیم سینه بسینه از اسلاف با خلاف مانده و در میان آن قوم در افواه دایر بوده و بمرور زمان هم شاخ و برگ پیدا کرده و هم بتدریج بر آن ضمیمه شده است. این افسانه‌های بومی را که نظیر آن در اغلب اقوام دنیا از قدیم مانده (۱) و حکایت از قصه‌های تاریک و مهم نیاکان اولی آن قوم میکند و در واقع قسمتی از آنها شاید سرگذشت گذارندهای قبل تاریخی آنان و منازعات با اقوام دیگر و مهاجرتهاست که با قصه‌های خرافی خدایان بومی مخلوط شده و بواسطه تسلسل روایات در افواه عوام در قرنهای پیشمار از شکل اصلی آن شبحی تاریک مانده است منقسم بچند قسم توان نمود.

قسمتی از آنها بقدری قدیمی است که توان گفت داستان قدیمی ملت آریائی است و در اساطیر مشترک هند و ایران بوده و آثار آن هم در آوستا و هم در ریگ ودا (۱) دیده میشود و شاید راجع بگذارش اجداد و اسلاف مشترک هر دو قوم است چنانکه جشید و فریدون و کاوروس و کیکیسرو و هم در آوستا بشکل بیابا، تریسائوانا، کاوی اوسان و کاوی هوسراوا و هم در اساطیر هندی بشکل یابا، تریاتانا، اوشانا و سوشراواس آمده و همچنین قصه ضحاک (آزی دهاکا = ازدها) افسانه مشترک ملل آریائی است (۲).

از تدقیقاتی که علما (۳) در منشاء قدیم این افسانه‌های بومی نموده‌اند چنین نتیجه گرفته‌اند که این افسانه‌ها بیشتر جزو یک داستان بومی قدیمی

(۱) مانند اساطیر یونان که در «ایلیاد» و «اودیسه» دو داستان نامی قدیم هومر شاعر یونان و سایر داستانه‌های قدیم مانده.

(۲) ریگ ودا جزو اول از چهار جزو ودا -- کتاب مقدس برهمنان و هندوان -- است که قدیمترین آثار ادبی هندی در زبان سانسکریت است. این جزوه شامل داستان قدیم تژاد آریائی است که نیاکان هندوان و ایرانیان بوده.

(۳) تولدکه: «حاشیه ملی ایران».

(۳) ویندیشمان (Windischmann)، اشیکل (Spiegel)، نولدکه (Nöldeke)، مار کوارت (Marquart)، کریستین (Christensen)، هوسینگ (Hüsing) و دارمستر (J. Darmsteter).

و مخصوصاً پشت مردم این ممالک زیر بار مالیات سنگین خمیده میشود. جدول ذیل فرق معامله‌ها را در این ممالک نسبت بمقدار مالیات مستقیمی که بهر نفری از افراد ملت علاقه میگردد بلافاصله پیش از جنگ و بعد از جنگ مینمایند:

پنس	شیلینگ	لیره انگلیسی
۶	۱۲	۱۳۳۲
۳	۳	۱۳۳۷
۶	۱۳	۱۳۳۲
—	۷	۱۳۳۸
—	۳	۱۳۳۲
—	۸	۱۳۳۷
—	۱۱	۱۳۳۲
—	۳	۱۳۳۸

هر لیره انگلیسی ۲۰ «شیلینگ» و هر «شیلینگ» ۱۲ «پنس» است. لیره قبل از جنگ قریب شش تومان و اکنون قریب ۳۰ قران است. بموجب جمع و خرج هذه السنه انگلستان مالیات مستقیم بهر نفس ۱۴ لیره و ۷ «شیلینگ» خواهد افتاد و مقصود از مالیات مستقیم در انگلستان مالیات عایدات و مالیات مسکرات و مالیات اموات است.

## مشاهیر شعرای ایران

فردوسی

پس از نه ماه اینک باز بسر شرح حال فردوسی و شاهنامه او بر میگرددیم. وقتیکه در شماره اول دوره جدید کاوه شروع بنشر سیرت مشاهیر شعرای ایران نموده و شرح حال فردوسی را بنقل از کتاب «تاریخ ادبی ایران» تألیف علامه معظم استاد ادوارد برون درج کردیم و عده دادیم که بعضی تفصیلات و تحقیقات دیگر در تکمیل و تنمیع آن مقاله در شمارهای بعد درج کنیم. این کار مارا بیک تحقیقات و تتبعاتی وسیع کشید و دامنه آن منجر بتحقیق حالات بعضی شعرای دیگر که پیشرو فردوسی در کار خود بودند شد و لهذا سه مقاله دیگر در شرح حال ابو المؤید بلخی و دقیقی و ابو شکور بلخی برای روشن کردن مقدمه کار شاعر بزرگ طوس آوردیم و اگرچه برای روشن ساختن کامل مقدمات کار دو سه مقاله دیگر نیز در خصوص رودکی و شاهنامه‌های عربی و فارسی مناسب بود لکن دیگر بمقتضای فی التأخیر آفات زیاده از این تعویق را جایز ندیده حاصل و مجموع نتایج تتبعات جمعی از علمای فرنگ و تفحصات محقره خود را در چندین قسمت مقالات متسلسله پیش نظر خوانندگان میگذاریم.

این مقاله نتیجه تتبع و زحمت چند ماهه است و با وجود این اقرار داریم که مسئله بقدری مهم و وسیع است که ملاحظاتی ذیل فقط بروشن کردن گوشه‌ای از آن شاید خدمتی بکند و توضیح و تشریح کامل تر آن برای منتقدین دیگر آینده باید بماند. بعد

اطلاعات تاریخی کافی از تاریخ زندگانی اردشیر در دست بوده است این داستان مانند قصه (رومان) ترتیب شده است. مندرجات این کتاب در شاهنامه فردوسی داخل و درج شده و مضمون آن ظاهراً در ازمنه متأخره داخل داستان ملی شده بوده است. در عهد ساسانیان و مخصوصاً در اواخر آن تألیفات زیادی در این زمینه پیدا شد و ظاهراً مثل همه ملل دیگر نویسندگان و قصه سرایان هر کدام یک موضوع مختلف را از داستان ملی گرفته و بر او پیرایه بسته و بواسطه تصرفات در آن از حذف و متصل کردن مطالب و جرح و تعدیل قصه شیرینی از آن بوجود آورده و کتابی میساختند<sup>(۱)</sup>. بمرور زمان در عهد ساسانیان داستان ملی و مخصوصاً داستان پهلوانان چند بار قالب ریزی شده یعنی از دست قصه سرایان و مؤلفین متعدد گذشته و ازینرو در عرض قرون متوالیه بتدریج بعضی از تفصیلات بکلی از میان رفته و در شاهنامه‌های بعد از اسلام از خیلی اشخاص افسانه‌ای که در آوستا موجود است دیگر اسم و اثری نی‌بینیم و از آن طرف بعضی مواد جدید در جزو داستان ملی در عهد ساسانیان داخل شده است و از آنجمله دو فقره بکلی تازه و هم خیلی مهم است یکی انکاس وقایع و گذارشهای عهد اشکانیان و سلاطین و سرداران و امرای اشکانی است از قبیل گودرز و بیژن و قارن و گیو و فرهاد و میلاد (مهرداد) و اعمال آنها و حتی بعضی از وقایع عهد ساسانیان بشکل مخلوط بافسانه در داستان قدیم ایران که در آوستا اثری از آنها و از آن اشخاص نیست<sup>(۲)</sup> و دیگری قصه رستم و زال شاهکار فردوسی و پهلوانان معروف ایران است که این نیز در قرون متأخره و شاید در عهد ساسانیان داخل داستان ملی ایران شده است و در آوستا خبری از آنها نیست. این قسمت داستان بکلی افسانه‌ای و باشاخ و برگ اساطیری است و از داستانهای محلی سیستان (که از باختر که محل جریان داستانهای آوستا است دور است) در داستانهای ملی راه یافته و ظاهراً خیلی پیش از ظهور اسلام داخل شده و معروف بوده چنانکه بقول ابن هشام<sup>(۳)</sup> تاجری از اهل مکه موسوم به نصر بن الحارث تقریباً در دو سال قبل از هجرت در حیره یعنی جنوب غربی ایران قصه جنگهای رستم و اسفندیار را یاد گرفته و بعد در مکه نقل میکرد و بسیار مقبول بود و این دلیل بر آنست که روایات سیستانی خیلی پیش از آن انتشار یافته بطوریکه در آن وقت تا عراق عرب رسیده بود. همچنین بقول بلاذری<sup>(۴)</sup> (صفحه ۳۹۴) در فتح سیستان در اوایل اسلام (سنه ۳۰)

(۱) مانند آنکه از قصص یهود حکایت یوسف و زلیخارا یکی و سلیمان و بلقیس را دیگری و حکایت ایوب یا ابراهیم و ذبح پسرش را دیگری از توریة و تلمود برداشته و قصه‌ای پیراسته‌اند.

(۲) این فقره در داستانها و افسانه‌ها خیلی نظایر دارد و اغلب در قصه‌های منسوب بر زمانهای خیلی قدیم و تاریک گذارشهای یک و دو قرن قبل از زمان مؤلف قصه سرا داخل شده است یکی از امثله مشهور آن وقایع تاخت و تاز روسها در حدود گنجه و بردع و انخاز است که قریب دو قرن و نیم قبل از تألیف اسکندرنامه نظامی واقع شده و در آن قصه در داستان اسکندر مکدونی داخل شده است.

(۳) ابو محمد عبد الملک بن هشام بن ایوب الحمیری البصری متوفی در سنه ۲۱۸ و مؤلف «سیره التبی» معروف.

(۴) کتاب فتوح البلدان تألیف احمد بن یحیی بن جابر البلاذری متوفی سنه ۲۷۹.

است که تا اندازه‌ای مرتب و مسلسل و از ازمنه قبل تاریخی حتی پیش از تألیف آوستا در افواه بوده و وقایع گذشته را مانند یک تاریخ افسانه‌ای از اول دنیا و ظهور اولین انسان کیومرث تا (کیومرث) تا ظهور زردشت بترتیب و مانند یک تاریخ منظم شامل بوده است و مؤلفین آوستا این قصه‌ها را یقیناً یک سلسله از وقایع تاریخی حقیقی می‌پنداشتند و در این داستان ملی قدیمی باغلب احتمال یک ترتیب تاریخی مسلسل وقایع از قدیمترین عهد تا ازمنه متأخره موجود بوده است. در زمان تألیف آوستا یک روایت مرتب و سر هم بنده شده و حتی شاید مدون از تاریخ اساطیری ایران در دست بوده و اصول آن داستان ملی که شاید در میان عامه جزئیات آن شاخ و برگهای زیاد و قصه‌های دراز داشته در آوستا درج شده است. قرآن متعدده دلالت بر آن دارد که محل گذارش این قصه‌ها در شمال شرقی ایران بوده که هم داستانهای شاهنامه در آنجا جریان یافته و هم باغلب احتمال وطن آوستاست.

پروفیسور تولدیک در کتاب بی نظیر خود در حاشیه ملی ایران بواسطه مقایسه آن قسمت از اساطیر ایرانی که از مآخذ یونانی و ارمنی بنا باز مانده با داستانهای بومی ثابت کرده که داستان ملی ایران اگرچه از زمان بوجود آمدن آوستا تا زمان تألیف اولین قصه مدون پهلوی که خبر از آن داریم و در دست است (یعنی یاتکار زریران) دیگر باثری از آن بر نمی‌جویم باوجود این همیشه در ایران زنده بوده و در میان ملت در افواه بطور متعین از اسلاف باخلاف رسیده است.

### تدوین قصص قدیمه و داستان ملی

از نیمه دوم قرن پنجم میلادی کم کم آثار رواج و تداول داستان ملی در ایران دیده میشود و اسامی پهلوانان و اشخاص داستانی قدیم در میان ایرانیان پیدا میشود و جوی بان اسامی نامیده میشوند. پس از آوستا که قسمت زیادی از داستان ملی در آن بوده و در قسمتی از آن که امروز در دست است باز مبلهی هست و گذشته از کتب مذهبی دیگر در تفسیر آوستا یا روایات مذهبی اولین کتاب داستانی رزمی که در زبان ایرانی برای ما بازمانده کتاب کوچک بدگار نامه زریر است در زبان پهلوی (یاتکار زریران) که در حدود سنه پانصد میلادی یا کمی بعد بوجود آمده. این کتاب قدیمترین اثر کتبی است از داستان ملی ایران که یک قطعه و یک موضوع را از آن داستان بزرگ برداشته و برشته تحریر کشیده و باسلوب رزمی آنرا کتابی ساخته. این قصه لابد جزو داستان ملی ایران بوده چنانکه در تاریخ طبری و شاهنامه فردوسی نیز عین آن قصه با کمی تغییر مندرج است. بعد از «یاتکار زریران» یک قطعه قدیمی دیگری نیز از زمان ساسانیان برای ما مانده که نیمه رزمی است و آن کتاب پهلوی «کارنامه اردشیر بابکان» است [کارنامه] که شامل اعمال آن پادشاه و قسمتی از کارهای پسر و نواده‌اش است و ظاهراً در حدود سنه ۶۰۰ میلادی پرداخته شده. این کتاب بکلی افسانه‌ای است و آنکه در همان زمان

و ماندن شبی ضعیف از آن در میان عامه بیشتر از منشاء یونانی و سریانی در ایران دوباره راه یافته و منتشر شده بوده.

علاوه بر اینها در تدوین و بوجود آمدن شاهنامه (یا تاریخ ایران از مآخذ بومی) کتب قصه در زبان پهلوی (مانند قصه هرام چوبین و قصه شهربراز و پرویز و قصه هرام و نرسی و غیره)، کتب قصص مذهبی پهلوی (مانند مزدک نامه و غیره)، قصه یونانی اسکندر نامه کالیستس دروغی<sup>(۱)</sup> که از یونانی بسریانی و از سریانی پهلوی ترجمه شده و ظاهراً در اواخر ساسانیان در ایران انتشار یافته بوده. حکایات هندی که به پهلوی ترجمه شده (مانند کلبله و دمنه و تفصیل بازی شطرنج و حکایت بلاش بن فیروز و دختر پادشاه هند<sup>(۲)</sup> و غیره)، کارنامه‌های سلاطین ساسانی (مثلاً کارنامه اردشیر بابکان و کارنامه نوشیروان)، قصه‌های رومی و سریانی (مانند قصه یولیانوس و یووانوس | زولیان و زویان |، و حتی بالأخره بعضی روایات اسلامی نیز (مانند بگه رفتن اسکندر) دخالت داشته‌اند<sup>(۳)</sup>.

(۱) قصه اسکندر نامه که در ادبیات ایران بعد از اسلام بواسطه فردوسی و نظامی و غیره انتشار یافت منشأش یک کتاب قصه‌ای است که بزبان یونانی در قرن سوم بعد از میلاد مسیح در مصر بعنوان «تاریخ اسکندر» از طرف شخص مجهول تألیف شده و نسبت آن به کالیستس مورخ یونانی هم عصر اسکندر مکتوب متوقی سنه ۳۲۸ قبل از میلاد مسیح داده شده زیرا که واقعا کالیستس یک کتاب در تاریخ اسکندر نوشته بود و مفقود شده است این قصه بعدها به پهلوی و سریانی ترجمه شده و از آن جا عبری و فارسی داخل شد.

(۲) حکایت بلاش پادشاه ساسانی (۴۸۴-۴۸۸ میلادی) و خواستگاری او دختر پادشاه هندوستان را و جنگ او با پادشاه هند و کشتن او و گرفتن دختر وی و قصه بلاش با آن دختر در «کتاب المعائن و الأضداد ج ۲» (ابو عثمان عمرو بن بحر بصری متوقی سنه ۲۵۵) ثبت است. جاحظ این قصه را از کسروی نقل میکند و بظن قوی از کتاب سیر الملوک موسی بن عیسی کسروی (خسروی) موسوم بتاریخ ملوک بنی ساسان که یکی از سیر الملوکهای هشتمین مهم عربی بوده اقتباس شده. بارون ویکتور روزن در رساله خود موسوم به «خدای نامه» که در زبان روسی در مجله Vestocnyja Zanki درج گردیده عین اصل هندی این قصه را بزبان سانسکریت آورده و بدلائل مشروحاً ثابت کرده که این قهره در کتاب سیر الملوک کسروی بوده. علاوه بر این روزن ثابت میکند که قصه شیرین زن خسرو پرویز و جاریه او مسکانه و موبدان که باز در همان کتاب جاحظ است نیز از اصل هندی و بودائی است و باز در کتاب کسروی بوده و همچنین حکایت پردرد حلیم (که از اختراعات کسروی است) و فرستادن او شروین بزبان نامی را برای قیومت پادشاه صغیر یونان بر حسب خواهش پادشاه آن مملکت در موقع وفاتش و اداره کردن شروین بیست سال مملکت یونان را و سدما احضار شدنش بایران که در کتاب حمزه اصفهانی نقل از کسروی مانده نیز از منشاء هندی است. حکایت بلاش و دختر پادشاه هند در کتاب مجمل التواریخ نیز (ظاهراً باخذ مستقیم از کتاب کسروی) موجود است و همچنین مؤلف مجمل التواریخ بقصه شروین نیز اشاره میکند و گوید «اندر عهد پردرد زم قصه شروین و خورین بودست و آنک روم خوانند روم بودست».

(۳) این دو مایه آخری بعدها یعنی ظاهراً بعد از انقراض سلطنت ساسانیان در داستانهای ایران داخل و ضمیمه شده. قصه یولیانوس و یووانوس یک قصه سریانی است که حالا نیز اصل آن در دست است و راجع بچنگ زولیان قیصر روم و پسر قسطنطین و سردار و جانشین او زویان یا شایور دوم (۳۰۹-۳۷۹ میلادی) است. در تاریخ طبری در ضمن شرح سلطنت شایور و در کتاب یعقوبی هر نه در تاریخ ایران ولی در ضمن تاریخ روم مختصر این قصه درج شده که از همان افسانه سریانی اخذ شده و در کتب ابن قتیبه و ابن بطریق و فردوسی که هر سه بالواسطه بحدای نامه و سایر مآخذ ایرانی اصلی منتهی میشوند اثری از این قصه [بقیه حاشیه در صفحه بعد]

طویله اسب رستم را در آنجا دیدند و همچنین موسی خوردن مورخ ارمنی معروف که در قرن هفتم یا هشتم میلادی کتاب خود را تألیف کرده از رستم و پهلوانی او کارهای نقل میکند که در مآخذ موجوده ایرانی نیست. داخل شدن این دو قسمت یعنی وقایع عهد اشکانیان و ماجرای رستم و زال در داستان ملی ایران را بعد از عهد اشکانیان استاد نولدکه با دلایل زیاد و وافیه در کتاب بی نظیر خودش در خصوص داستان ملی ایران<sup>(۱)</sup> اثبات کرده و نه تنها در این مورد بلکه عموماً در موضوع داستان قدیم ایران و شاهنامه هر کس معلومات عمیق و دقیق و مبسوط بخواهد از خواندن آن کتاب ناگزیر است و قسمت راجع بمنشاء قدیم داستان ملی در این مقاله هم بیشتر از آن کتاب اقتباس و اقتطاف شده.

علاوه بر اینها عمود قرون در منقولات معنی ملی و روایات موبدان خیلی از مواد از ملل خارجه داخل شده و مخصوصاً علائم نفوذ روایات و اساطیر یهود پیداست مثلاً حکایات خارق العاده که بسلیمان اسناد داده میشود از مسخر بودن دیو و پری و یاد عیناً بجمشید نیز نسبت داده شده است.

بنظر میآید که در عهد ساسانیان که خود پادشاهان مجمع و تدوین تاریخ و داستان سلاطین قدیم اهتمام کردند و سعی داشتند تاریخ ایران را از ابتدا تا زمان خود مسلسلآ مرتب کرده و نسب خود را هم بیادشاهان قدیم مذکور در آوستا برسانند اطلاعات کمی از اشکانیان (و در واقع فقط اسامی آنها) و اطلاع کمتری هم از هخامنشیان بطور مشوش و مبهم داخل داستان ملی شد که علی الرسم باز از کیومرث شروع میشد و تا گشتاسب میآمد و چون از سلاطین تاریخی حقیقی هخامنشی فقط حکایت یک پادشاهی دارا نام و کشته شدن او در دست «اسکندر ملعون» و حکایت یک دارای دیگر بزرگتر و معروفتری پیش از وی در افواه هنوز بطور مبهم دائر بوده لهذا دارای اولی را بلافاصله بدنبال آخرین پادشاه اساطیری داستان ملی یعنی بهمن نوه گشتاسب وصل کرده و دارای آخری را پسر او قرار داده سلسله تاریخ را بمهد استیلای اسکندر رسانیدند<sup>(۲)</sup>.

خلاصه آنکه منشاء اصلی و قدیم داستان ملی ایران و شاهنامه عبارت است: از افسانه‌های قدیم آریایی، هند و ایرانی، روایات سینه بسینه قدیم ایرانی در باختر، مندرجات آوستا راجع بخلق و ابتدای دنیا و اعصار قدیمه، قصص و داستانهای معنی ملی محلی در ولایات دیگر ایران خارج از عرصه جریان گذارش حکایات آوستا، عکس وقایع تاریخی عهد اشکانیان ولی بشکل مبهم و تاریک افسانه‌ای، اخبار بسیار جزئی از بعضی وقایع تاریخی حقیقی عهد هخامنشیان که ظاهراً علاوه بر دوران آن در افواه

(۱) Nöldke: Das iranische Nationalepos

(۲) داستان افسانه‌ای ایران از پادشاهان پیشدادیان و کیان که در آوستا و داستان ملی مانده هیچ ربطی بتاریخ حقیقی سلاطین مذکور و هخامنشیان ندارد و تطبیقاتی که بعضی از مؤلفین در صد سال پیش سعی کرده‌اند میان ده سلسله خراق و حقیقی پیداکنند مأخذی ندارد. اگر هم گشتاسب حامی زردشت یک شخص تاریخی بوده در اینصورت تاریخ کیان عبارت از داستان نیاکان ابن امیر باختر بوده است که در آوستا راه یافته.

## تدوین داستان ملی

در شکل کنونی

## و مآخذ کتبی آن

در اینکه در زمان ساسانیان و خصوصاً در اواخر آن کتب متعددی در زبان پهلوی چه راجع بتاریخ و چه راجع بداستان یا قصه‌ها (رومان) و یا کتب روایات و قصص مذهبی موجود بوده شکی نیست و قسمتی از آنها باغلب احتمال در موقع تدوین داستان ملی بکار رفته. ما اسامی عده‌ای از این کتب را بواسطه آنکه در قرون اولی اسلام هنوز در دست بوده و اخیر آنها در کتب عربی قدیم ثبت شده و یا بواسطه ترجمه آنها به عربی و فارسی (که اغلب آن ترجمه‌ها نیز از میان رفته و اسم آنها باقی مانده) میدانیم. بدیجانه عین متن پهلوی هیچ کتابی از این مقوله غیر از «کارنامه اردشیر بابکان» و «یادگارنامه زریر» تا امروز نمانده و کتب پهلوی موجوده امروزی که یک شرح کامل ۹۳ کتاب از آنها است<sup>(۱)</sup> ثبت و تدوین کرده اغلب از عهد بعد از انقراض ساسانیان است و فقط ۱۱ کتاب از آنجمله غیر مذهبی است<sup>(۲)</sup>.

پیش از آنکه بشرح کیفیت تألیف تاریخ بزرگ ایران در زبان پهلوی که مآخذ اساسی اغلب مؤلفین بعد از اسلام و شاهنامه‌ها است پردازیم یک فهرست مختصری از بعضی کتب پهلوی موجود در عهد ساسانیان که امروز از میان رفته و فقط اسم آنها (اغلب بواسطه ترجمه عربی آنها) برای ما مانده ثبت میکنیم:

پیش از همه جا در «کتاب الفهرست» (تألیف ابو الفرج محمد بن اسحاق بن ابی یعقوب الندیم المعروف بورآق بغدادی متوفی سنه ۳۸۵) که در سنه ۳۷۷ تألیف شده اسامی عده‌ای ممتد به از کتب ایرانی قدیم پیدا میشود که ترجمه عربی اغلب آنها و متن اصلی بعضی هنوز در اواخر قرن چهارم هجری یعنی در همان زمان نظم شاهنامه فردوسی در دست بوده. اینک اسامی آن کتب:

[بقیه حاشیه صفحه قبل]

نیست. مخصوصاً در تاریخ طبری اسم یولیانوس بشکل سریانی آن لولیانوس آمده و یولیانوس باز بشکل سریانی یوولیانوس ثبت شده. در فردوسی هم جنگ شاپور اول (۲۴۱-۲۷۲ میلادی) با والریان قیصر روم (۲۵۲-۲۶۰ میلادی) با قدری از این قصه مخلوط و ترکیب شده و حکایات اسیر شدن قیصر روم و جنگ شاپور با برادر کهر وی «یانس» و صلح بستن او با قیصر تازه «یزانوش» [یولیانوس] بعمل آمده. یولیانوس قیصر روم از سنه ۲۶۱ تا ۲۶۳ میلادی و یوولیانوس از ۳۶۳ تا ۳۶۴ [مقتل از حواشی نولدکه بترجمه تاریخ طبری].

(۱) West im «Grundriß der Iranischen Philologie».

(۲) قدیمترین نوشتجات پهلوی (غیر از متقورات سنگی و سکه‌ها و مهرها) که امروز در دست است بعضی رساله‌ها و الواح پهلوی است که اخیراً از خرابه‌های شهر تورفان (در ترکستان چینی) پیدا شده و اغلب راجع بذهب مان است. و عده‌ای اوراق است که در مصر در ناحیه فیوم پیدا شده و روی پایپروس (کاغذ حصیری قدیم) نوشته شده.

کتاب مانی و مخصوصاً «شاپورگان»<sup>(۱)</sup> و کتب خلفای او<sup>(۲)</sup> کتاب آئین نامه<sup>(۳)</sup>  
کتاب کلیله و دمنه<sup>(۴)</sup>  
کتاب مزدک نامه<sup>(۵)</sup>  
کتاب هزار افسان<sup>(۶)</sup>

(۱) این کتب از قدیمترین کتب ایرانی بوده که در آن وقت در دست بوده و بقول مؤلف کتاب الفهرست از هفت کتاب مهم مانی یکی بزبان فارسی (پهلوی) و باقی سریانی بوده و شاید کتاب فارسی همان کتاب معروف «شاپورگان» بوده که برای شاپور اول ساسانی تألیف کرده بود ولی اینکه مؤلف الفهرست آترا دیده و بیرون در «الآثار الباقیه» مطالبی از آن نقل میکند احتمال سریانی بودن آترا تقویت میکند مگر آنکه فرض کنیم که ترجمه عربی آن موجود بوده. اسامی کتب مانی علاوه بر کتاب الفهرست در تاریخ یعقوبی (احمد بن ابی یعقوب بن جعفر بن وهب ابن واضح) که در حدود سنه ۲۶۰ نوشته شده ثبت است با نقل بعضی مطالب از آنها و خصوصاً از شاپورگان. در کتاب الملل و النحل شهرستانی (ابو الفتح محمد بن عبد الکریم متوفی سنه ۵۴۸) نیز از کتاب شاپورگان و از یک کتاب دیگر مانی که بکتاب الجبله موسوم بوده و ابواب آن مرتب بترتیب حروف تہجی بوده مطالبی منقول است. در مجمل التواریخ نیز کتابی بمان نسبت داده موسوم به «صوب».

(۲) در کتاب الفهرست علاوه بر کتب مهمه مانی اسامی ۷۶ رساله از تألیفات مانی و خلفای او ذکر شده که بعضی از آنها اسم فارسی دارد.

(۳) این کتاب را بقول کتاب الفهرست ابن المقفع عربی ترجمه نموده و بقول مسعودی (کتاب التنبیه والأشراف، صفحه ۱۰۴) خیلی بزرگ بوده مشتمل بر هزاران اوراق و تمام آن پیدا نمیشد مگر پیش موبدان و سایر رؤسای زردشتیان و کتاب کهننامه (کهننامه) که در آن درجات و رتبه دولتی و مذهبی رسمی ممالک ایران ثبت بوده و ششصد مراتب در آن شرح داده شده بود از اجزای این کتاب بوده است. آئین نامه ظاهراً معنی وسیعی داشته و مجموع رساله‌هاست که در آئین (آداب) جنگ و فن لشکر کشی، تیراندازی، چوگان بازی و آئین پیشین گوی از روی دلالت پرواز مرغان و درباب فصای پادشاهان گذشته در آداب سلطنت بوده آئین نامه میخواندند که در عربی «آداب» نامیدند. این کتاب را ابن المقفع عربی ترجمه کرده و اقتباسات از آن در کتاب «عیون الأخبار» ابن قتیبه (ابو محمد عبد الله بن مسلم بن قتیبه متوفی سنه ۲۷۶) باقی است و مخصوصاً یک فصل کامل آن در خصوص نقال و نقطیر (زجر و عیان) در عیون الأخبار درج است. مسعودی (ابو الحسن علی بن الحسین متوفی سنه ۳۴۶) نیز آن کتاب را در دست داشته و آترا کتاب الرسوم نامیده و در کتاب «مروج الذهب» شرحی از آن درج کرده. مؤلف کتاب الفهرست چند جا ذکر از این کتاب نموده و تعالیبی (ابو منصور عبد الملک بن محمد بن اسماعیل متوفی سنه ۴۲۹) نیز در «عُرد اخبار ملوک الفرس و سیرهم» از آن کتاب نقل میکند. شرح مختصری هم از مضمون آن در باب نهم کتاب «مرزبان نامه» آمده. بارون روزن در جلد هشتم Mélange Asiatique شرحی در باره آئین نامه نوشته.

(۴) این کتاب در زمان خسرو انوشروان از هندی بپهلوی ترجمه شده و ابن المقفع آترا از پهلوی به عربی ترجمه کرده و ابان لاحقی نیز آترا از پهلوی به عربی نظماً بشعر مثنوی ترجمه کرده. مطابقت کامل متن عربی آن (که امروز در دست است و همان ترجمه ابن المقفع است) با اصل پهلوی از مطابقت آن با ترجمه قدیم سریانی که امروز موجود است و مستقیماً در همان عهد نوشیروان از پهلوی ترجمه شده معلوم میشود. این فقره دلیل مهمی است بر مراعات دقت در ترجمه از طرف ابن المقفع که در ترجمه «خداینامه» نیز میشود استدلال بآن کرد. اصل هندی کلیله و دمنه حالا در دست است. در کتاب «الأخبار الطوال» دینوری (صفحه ۸۹) در ضمن قصه بهرام چوبین مذکور است که جاسوس خسرو پرویز خبر آورد که بهرام بهرمز که فرود میاید کتاب کلیله و دمنه را خواسته و مشغول مطالعه آن میشود.

(۵) این کتاب که باز ابن المقفع و ابان لاحقی (باغلب احتمال بنظم) آترا به عربی ترجمه کرده ظاهراً قصه افسانه مانند بوده و در قرن سوم هجرت در ایام خلیفه معتمد هنوز موجود و متداول بود. و افشین (حیدر بن کاوس بن خاناخره بن خرابره اشروسته‌ای) در موقع محاکمه خود در سنه ۲۲۵ به محمد بن عبد الملک الزیات نسبت داد که آن کتاب را و کلیله و دمنه را در منزلش دارد.

(۶) ترجمه این کتاب به عربی الف لیله و لیه نامیده شد بقول مؤلف کتاب الفهرست اولین قصه‌ای بوده که در ایران تألیف شده. مسعودی در مروج الذهب اسم این کتاب را هزار افسانه ثبت میکند.

کتاب هزار داستان (۱)	کتاب الأدب الكبير
کتاب سندباد (۲)	(ماقراحیسی) (۶)
کتاب قصه بهرام چوبین (۳)	کتاب الأدب الصغير
کتاب التاج (۴)	کتاب الیتیمه فی الرسائل (۸)
کتاب عهد اردشیر (۵)	کتاب الزهر و برداسف (۹)

(۱) شاید یک نوع دیگری از الف لیله بوده.

(۲) این کتاب از هندی به پهلوی ترجمه شده بود و ابان لاحقی آنرا از پهلوی عبری ترجمه کرده بوده (ظاهراً بنظم). مسعودی در مروج الذهب گوید این کتاب در عهد کورش پادشاه هند در آن مملکت تألیف شده. بعدها خواجه عمید قاووزی این کتاب را از پهلوی بفارسی ترجمه کرد.

(۳) این کتاب قصه ای (رومان) بوده به پهلوی که مضمون آن در شاهنامه داخل شده. از این کتاب مسعودی در مروج الذهب (جلد ۲، صفحه ۲۲۳) ذکر میکند و بقول کتاب الفهرست جلیله بن سالم آنرا عبری ترجمه کرده. بواسطه ترجمه آن عبری در کتب سیر الملوک عربی که در باب تاریخ ایران نوشته شده بود داخل شده و امروز نیز تقریباً تمام آن در کتاب دینوری (ابو حنیفه احمد بن داود متوفی سنه ۲۸۲) باقی است. بنا بر تحقیقات نوید که این کتاب در اواخر ساسانیان در زمان سلطنت بوران (سنه ۱۰ هجری) یا سال اول سلطنت یزدگرد سوم تألیف شده بود. در ترجمه فارسی تاریخ طبری نیز بلعمی نقل از «کتاب اخبار ملوک عجم» حکایت بهرام چوبین را افزوده.

(۴) این اسم لابد ترجمه عربی اسم اصلی کتاب است. در الفهرست دوبار اسم کتاب التاج برده شده یکی در سیرت انوشروان که این المقتع عبری ترجمه کرده و دیگری کتاب التاج و آنچه ملوک ایران بدان تقال (۴) میگردند. از کتاب التاج ترجمه ابن المقفع در کتاب عیون الأخبار این قتیبه اقتباسی موجود است و اغلب آنها راجع بحکایتهای خسرو پرویز است.

(۵) این کتاب محتمل است همان «کارنامه اردشیر» باشد. مسعودی نیز کتابی باسم «کرنامج» [کارنامهک] در سیرت و گذارش و آداب اردشیر ذکر میکند. این کتاب را بلاذری بشعر عبری ترجمه کرده است و ابان لاحقی نیز آنرا بشعر در آورده بوده. در کتب مورخین عرب منقولاتی از این کتاب موجود است و در دست مؤلف مجمل التواریخ در سنه ۵۲۰ هنوز ترجمه عربی این کتاب بوده.

(۶) این کلمه ناخواناست و شاید تصحیف اسم فارسی کتاب است و گمان میرود که مرگب از دو کلمه است و کلمه دوم لفظ «آئین» بوده.

(۷) اخیراً دو کتاب باین دو اسم منسوب باین المقتع در مصر طبع شده.

(۸) کتاب الیتیمه یا الدرة الیتیمه از ابن المقفع بقدری مشهور است که احتیاج بشرح زیاد در باب آن نیست. در کتب مؤلفین عرب خیلی ذکر آن و متولات از آن آمده و ثعالی در شمار القلوب از آن بابی نقل کرده و گوید ضرب المثل بلاغت بوده و کتاب الفهرست آنرا جزو پنج کتابی می شمارد که خوبی آنها اجماعی است و بقول الفهرست این کتاب نیز ترجمه از فارسی بوده است.

(۹) اسم این کتاب در جای دیگر از کتاب الفهرست هم «بلوهر و بردانبه»

آمده که تصحیف «بلوهر و برداسف» است. این کتاب ابتدا در ایران تألیف شده و اصل آن از تاریخ زندگی بودا مؤسس مذهب بودائی در هند برداشته شده و بدست مؤلف مسیحی تبدیل شکل داده و بنال مسیحی ریخته شده و مانند یک قصه ای پرداخته شده که در آن یوداسف (که تصحیف لفظ «یوداسف» است) که پسر پادشاه هند است مایل بدین عیسوی شده و برخلاف میل پدر خود با وجود سختگیری وی بدلال بلوهر مسیحی میشود و عاقبت پدر را نیز هدایت میکند. این قصه ظاهراً از پهلوی سریانی و عربی و از سریانی بزبان گرجی و یونانی ترجمه شده. ترجمه یونانی آن را در اوایل تاریخ هجرت ولی بیش از سنه ۱۳ یک راهب یونانی در صومعه سابا (زردک بیت المقدس) تألیف کرده و نسخه یونانی و عبرانی و حبشی و ارمنی و چندین نسخه مختلف عربی آن بدست ما رسیده. ترجمه یونانی مذکور منشأ قصه معروف «بارلاآم و یوسافات» شده که در تمام اروپا معروف است و در قرون وسطی بسیار رایج بود و باغلب زبانهای فرنگی ترجمه شده. یک نسخه فارسی این کتاب که ماخذش کتاب کمال الدین و تمام التعمه ابن بابویه (ابو جعفر محمد بن علی قتی معروف بصدوق و متوفی سنه ۳۸۱) است موجود است و این بابویه نیز از محمد بن زکریا رازی نقل کرده. کتاب یوداسف و

کتاب الصیام و الاعتکاف

زیج شهریار (۱)

اختیارنامه (۲)

کتاب سیرک در علم طب (۳)

کاش تیاورس (۴)

کتاب بوسفاس و سلوس (۵)

کتاب حجد حسروا (۶)

کتاب المرسی (۷)

افسانه و گشت و گذار (خرافه و زنده)

کتاب خرس و روباه

کتاب روزبه یتیم

کتاب مشک زنانه و شاه زنان (۶)

کتاب نمرود پادشاه بابل

کتاب خلیل و دعد (۴)

کتاب رسم و اسفندیار (۷)

کتاب شهربراز با پرویز (۸)

کتاب کارنامه انوشروان (۹)

کتاب دارا و بت زرین

کتاب بهرام و ترسی

کتاب انوشروان (۱۰)

کتاب بنیان دخت

کتاب بنیان نفس

کتاب بهرام دخت (۱۱)

کتاب الفال

کتاب الأخلاص

کتاب آئین چوگان بازی

کتاب آئین تیر اندازی بهرام گور

یا بهرام چوبین

کتاب فن جنگ و آداب سواران

و چگونه پادشاهان چهار حدود

مملکت را بوالیان میسپردند

کتاب آداب جنگ و قلعه کشائی

و شهرگیری و کمین گذاشتن

و جاسوس فرستادن و اسنحه

خانه تعیه کردن (۱۲)

بلوهر عربی و فارسی قالب ریزی تازه اسلامی همین قصه مسیحی است. کلمه یوداسف و یوداسف و یوداسف تصحیف بوداراف است که اسم اصلی بودا است پیش از بعثت او و تیکه شاهزاده بود و بلوهر شاید همان بلهرا است که جغرافیاون عرب آنرا بزرگترین پادشاه هند میخوانند.

(۱) زیج شهریار زنج رسمی و معمول به ایران در عهد ساسانیان بوده و کلمه «زنج» نیز معرب از فارسی است.

(۲) باغلب احتمال تصحیف لفظ «خدای نامه» است بدلیل آنکه در فهرست گوید کتاب سیره الفرس المعروف باختیار نامه و نسخه بدل «خدا نامه» هم دارد

(۳) این کتاب که بطور مختلف اسم آن ثبت شده (شیرک و چرک) در طب هندی بوده و بقول کتاب الفهرست ابتدا از هندی بفارسی ترجمه شده بود و عبد الله بن علی آنرا از فارسی عبری تفسیر نمود.

(۴) تیاورس که بقول الفهرست ایرانی مسیحی بوده همان Theodorus است و باغلب احتمال این کتاب در زبان سریانی بوده.

(۵) این کتاب و ۸ کتاب مذکور بعد از آن در کتاب الفهرست جزو کتب ایرانیان در افسانه و ستر ذکر شده و بعید نیست که بعضی از اینها در زبان سریانی بوده. در مجمل التواریخ گوید کتاب یوسفاس و همچنین کتاب سباس در عهد اشکانیان تألیف شده و این دو کتاب با کتاب مروک (۴) از جمله هفتاد کتابی بوده که در عهد این طبقه ساخته شده.

(۶) احتمال ضعیف میرود این قصه حکایت شیرین زن خسرو و پرویز و مسکدانه جاریه او باشد که در کتاب المحاسن و الأضداد جاحظ ذکری از او شده.

(۷) این کتاب و چند کتاب بعد از آن در کتاب الفهرست جزو کتب ایرانیان در خصوص سیر و قصه های صحیح پادشاهان ذکر شده و گوید که جلیله بن سالم آنرا عبری ترجمه کرده و در اینصورت باید از قدیمترین ترجمه های عربی بوده باشد زیرا که جلیله چنانکه بیاید پسر سالم بن عبد الغزیز کاتب و صاحب الدیوان (وزیر رسائل) هشام بن عبد الملک اموی (متوفی سنه ۱۲۵) بوده.

(۸) این کتاب ظاهراً قصه های شهربراز فرزخان سردار بزرگ خسرو پرویز بود که بعدها پادشاه شد.

(۹) کارنامه انوشروان در قرون اولی اسلام معروف بوده و عبری «کتاب الکارنامج» نامیده میشود. از این کتاب در کتب عربی قدیمی اقتباساتی شده و یک قسمت بزرگی از آن در کتاب «تجارب الأمم» مسکویه (ابو علی احمد بن محمد بن یعقوب متوفی سنه ۴۲۱) باقی است.

(۱۰) این کتاب غیر از کتاب «کارنامه انوشروان» است.

(۱۱) این سه کتاب آخرین در پناه بوده.

(۱۲) بقول الفهرست از کتابی که برای اردشیر بابکان تصنیف شده عبری ترجمه شده.

کتاب نامه چهار پایان و اسب و استر و گاو و گوسفند و شتر و شناختن قیمت آنها و داغ کردن آنها (۱)	کتاب نامه نوشروان بمرزبان و جواب او کتاب آنچه بحکم اردشیر از کتابخانهها استخراج شد از آنچه حکما در باب سیاست ملکه‌داری نوشته‌اند کتاب سکر سری بن مردیود (۴) به هرمز بن نوشیروان و نامه نوشیروان به جواسب (۵ جاماسب) و جواب او کتاب نوشیروان بزرگان ملت در تشکر کتاب سیره نامه تألیف خدا هود بن فرخزاد در اخبار و احادیث (۵) زراوه (۶) (۷) پیران و بسک نامک (۷) کتاب شطرنج (۸) کتاب سکیران (۹)
کتاب بیطاری کتاب باز شکاری کتاب زادا فرخ در تربیت پسرش (۲) کتاب مهرداد و حبیب موبدان به بزرگهر بن بختگان (۳) کتاب وصیت نامه نوشیروان پسرش هرمز و جواب هرمز کتاب وصیت نامه نوشیروان باهل بیت خود کتاب وصیت نامه اردشیر بابکان پسرش شاپور کتاب موبدان موبد در حکمت و پند و آداب کتابی دیگر در وصیت نوشیروان پسرش که ترجمه عربی آن مبین البلاغه موسوم بود	

این بود خلاصه‌ای از فهرست کتی که اسامی آنها با رسیده و اغلب  
عربی ترجمه شده بود و اگر کسی در کتب عربی قرون اولی اسلام تتبع  
کامل نماید شاید مبلغی برای فهرست علاوه تواند کرد. علاوه بر این  
کتب ظن قوی بر آنست که اغلبی از قصه‌های رزمی و بزمی ایرانی قرون  
اولی اسلام که شعرای عرب و عجم نظم یا تحریر کرده‌اند منشاء پهلوی  
(ولو کوچکتر) داشته‌اند مانند وامق و عذرا و ویس و رامین و شادبهر  
و عین الحیوة و خسرو و شیرین و خیلی دیگر.

در مجل التواریخ گوید «و حکیمان بسیاری جمع شدند پیش او [ اردشیر  
بابکان ] که علم را خریدار بود چون هرمز آفرید و بدروز و برزمهر و  
ایزداد و اینها همه مصنف کتابهای علوم بوده‌اند از هر نوع که از آن  
بسیاری نقل کردند بالفاظ تازی . . . . .»

محصل

## نظری باوضاع ایران

در شماره ۷ کاوه نظری اجمالی باوضاع ایران انداخته و خلاصه‌ای  
از اخبار زاد و بوم درج کردیم که منتهی میشد بقره شوال سنه ۱۳۳۸.  
اینک نظری بوقایع بعد از آن تاریخ افکنده و یک تحقیق در اوضاع  
حالیه می‌خواهیم بکنیم:

اخبار عمده ایران از لحاظ سیاست عمومی عبارت است از مسائل  
راجع باستقلال مملکت و سیاست خارجی، امنیت عامه، پول برای دستگاه  
دولتی، تعلیم عمومی و مدارس و نه اخبار معموله روزانه و وقایع جاریه  
اهمیتی بزرگ ندارد که محتاج ثبت در تاریخ اجمالی گذارش امور آن مملکت  
گردد. برای جراید داخله و مردم سیاست پیشه طهران مهمترین اخبار  
مملکت کار «کابینه» (یعنی بزبان فارسی هیئت وزراء) است: کابینه سرکار  
آمد، کابینه متزلزل است، کابینه افتاد، بدیجخی عظیمی در سر نوشت

(۱) این کتاب ظاهراً مثل سالنامه و تقویم سالبانه بوده که در آن امورات رسمی  
مملکتی و درجات و رتب کنوری و لشکری را ثبت میکردند و بقول مسعودی از اجزاء  
کتاب آئین نامه بوده.

(۲) از این کتاب حمزه اصفهانی نقل میکند و مسعودی (کتاب التنبیه و الأشراف  
صفحه ۱۰۶) گوید که در سنه ۳۰۳ در اصطخریش بعضی از دودمانهای نجیبای  
ایرانی یک کتاب بزرگی دیده که مشتمل بر خیلی از علوم ایرانیان و اخبار پادشاهان  
آنها و ابنیه آنها و سیاست آنها بود که در سایر کتب ایرانی مانند خدای نامه و آئین نامه  
و گاهنامه یافته نمیشد و صور ۲۷ پادشاه ساسانی در آن مصور بود و تاریخ آن کتاب  
چنان بود که از روی آنچه در خزائن سلاطین ایران پیدا شده جمع آوری شده و در  
نیمة جدایه الأولى سنه ۱۳۳۳ پرداخته گشته و برای هشام بن عبد الملک بن مروان  
اموی از فارسی عبری ترجمه شده بود.

(۳) از این کتاب جاحظ در کتاب الیسان و التنبیه ذکر نموده و گوید هر که  
خواهد در صنعت بلاغت کامل شود و در لغت متبحر شده و غریب (یعنی لغات  
غیرمأنوسه) را بشناسد کتاب کاروندرا بخواند.

(۴) نامه تشر هریدان هرید اردشیر بابکان بشاهزاده طبرستان از قدیمترین  
اسناد عهد ساسانیان بوده و ابن المقفع آنرا عبری ترجمه کرده بود و حالا فقط ترجمه فارسی  
نسخه ابن المقفع در کتاب تاریخ طبرستان ابن اسفندیار باز مانده. در خصوص این نامه  
در شماره آئینه کاوه مقاله مشروح و جامعی درج خواهد شد.

(۱) این کتاب را اسحق بن علی بن سلیمان عبری ترجمه کرد.

(۲) این اسم در کتاب الفهرست زاد القروخ نوشته شده ولی شکی نیست که  
تصحیف از زاد القروخ است. یک ایرانی باین اسم (زاد القروخ بن پیری) مستوفی  
مالیه عراق در خدمت حجاج بن یوسف بوده و در سنه ۸۲ وفات کرده.

(۳) ظاهراً اسم این کتاب تصحیف «مهر آذر جُسنس» است. مهر آذر (یا  
آذر مهر) اسم موبد ولایت فارس بوده که در زمان قباد (۴۸۸-۵۳۱ میلادی) یا  
مزدک مجادله کرد. بقول کتاب الفهرست ابو الحسن علی بن عبیده الریحانی کاتب متوفی  
سنه ۲۱۹ نیز کتابی بهمین اسم داشته.

(۴) اسم اولی روشن نیست و یوستی آرا سکر تیری خوانده و اسم دوم باغلب  
احتمالات «مرد بود» است و یا باحتمال ضعیف «مزد بود».

(۵) اغلبی از این کتب آخری (یعنی یازده کتاب آخری) معلوم نیست مأخذ  
صحیحی داشته باشد و ممکن است بعضی از آنها بزبان عربی نوشته و اسناد سلاطین  
یا حکمای ایران داده شده و یا از طرف موبدان و ادبای ایرانی بعد از اسلام در  
زبان پهلوی تألیف شده باشند.

(۶) اسم یک کتابی است در مذهب زردشتی که پیش افشین در موقع گرفتاری  
او بحکم خلیفه معتصم پیدا شد [تاریخ طبری، سلسله ۴، صفحه ۱۳۱۸].

(۷) اسم این کتاب در «لغت فرس اسدی طوسی» در ماده «وسناد» ذکر  
شده که لغت پهلوی و منظوم بوده و یک بیت از آن درج شده ولی معلوم نیست که  
حقیقه پهلوی قدیمی بوده.

(۸) اصل متن پهلوی این رساله هنوز در دست است و در سنه ۱۳۰۲ بطبع رسیده.

(۹) از این کتاب مسعودی در مروج الذهب (جلد ۲، صفحه ۱۱۸) خبر  
میدهد و گوید که «حکایت قتل افراسیاب و جنگهای او و بیکارهای میان ایران  
و توران و قتل سیاوش و اخبار رستم بن دستان و اخبار اسفندیار بن بستاسف بن  
بهراسف و قتل او در دست رستم و قصه قتل رستم از طرف بهمن بن اسفندیار و سایر  
قصص عجایب ایرانیان قدیم و اخبار آنان تماماً و مشروحاً در کتابی که ترجمه کتاب  
سکیران است مندرج است. و ایرانیان این کتاب را تعظیم کرده و محترم میشمارند  
چه اخبار نیاکان و سیر پادشاهان آنها در آن محفوظ است و آنرا ابن المقفع از فارسی  
قدیمی عبری ترجمه کرده». اصل اسم کتاب روشن نیست و نسخه بدل «نسکین»  
و «تپکتکین» و «بکش» آمده. یک احتمال ضعیفی بخاطر میرسد که شاید با  
کلمه «سکساران» و «سگستان» (سیستان) ارتباطی داشته باشد.

و موجب بخشی «بزرگان» طهران نفرت کرده و بی ترتیب تزه و پاکیزی می‌گشتند بهمدستی این داعیان برخاسته برخی با «الله اکبر» ناجی جودت و بعضی به «زنده‌باد انقلاب فقراى عالم» ایوان میخائیلسکی گرویده شوری برپا کردند ولی بیشتر از همه نتیجه‌ای که حاصل شد فوایدی بود برای شاهسونهای اردبیل و خلخال و آکراد خوی و سلماس و خدوی خراسانی و ضرری بود بجزینه دولت مفلس و بدبخت ایران.

در گیلان اغتشاشی که بواسطه ورود روسها و التحاق جنگلیها بدانها و اعلان جمهوریت بالشویکی در ۱۹ رمضان ۱۳۳۸ در رشت برپا شده بود هنوز دنباله اش قطع نشده. در غره شوال جنگلیها و بالشویکها ۸۰۰ نفر قزاق ایرانی را که ساخلو رشت بودند خلع سلاح کردند و ۴۰ نفر از آنها در این جنگ کشته شدند. در حدود ۸ شوال قوای انقلابیون رشت از ساحل دریا بطرف مازندران یورش برده و تسکابن را تصرف کردند. در حدود ۲۲ شوال چهار کشتی پر از اشخاص مسلح از باکو آمده و در مشهدسر پیاده شدند. در ۲۳ شوال قوای یاغیان از مشهدسر بساری رسید و در حدود غره ذی القعدة در شمال قزوین بانومویل جنگی انگلیسی حمله آوردند و شکست خوردند. در حدود ۱۴ ذی القعدة قشون انگلیس از منجیل قزوین عقب نشست و قشون دولتی بارفروش و مشهدسر و بندرجزرا گرفته و مازندران را از یاغیان پرداختند. در حدود غره ذی الحجّه میرزا کوچک خان از همراهان خود ناراضی شده و بجنگل برگشت و احسان الله خان نام جانشین وی شد. در ۲۴ ذی القعدة خبر رسید که بالشویکها رشت را تاراج کرده و قسمتی از شهر را سوزاندند و سعی میکنند اجباراً همه مردم را از جوان و پیر سر باز بگیرند. در حدود ۲۶ ذی القعدة قوای قزاق ایرانی رو بطرف رشت یورش بردند و در حدود غره ذی الحجّه اسمعیل آباد را که مرکز یاغیان بود گرفتند. قشون انگلیس هم در همان وقت پس از زد و خوردی یوزباشی چای را گرفتند و یاغیان (بالشویکهای ایرانی) برشت عقب نشستند. در حدود ۷ ذی الحجّه قشون انگلیس منجیل را گرفت و قوای دولت ایران از رودبار گذشته و پیش رفتند و یاغیان را تا نزدیکی اترلی دنبال کردند ولی در جنگی که در ۱۰ ذی الحجّه در نزدیکی آن شهر میان قزاقهای ایرانی و آنان واقع شد روسها بکمک یاغیان رسیده و توبه‌های بزرگ پیاده کردند و بدین جهت قزاقها شکست یافته و برشت عقب نشستند و بعد رشت را نیز تخلیه کردند. این شکست قوای دولتی را انقلابیون بالشویکی دنبال نکرده و در رشت ماندند و قزاقهای ایرانی دوباره دست و پای خود را جمع کرده در میان امام زاده هاشم و رشت قرار گرفتند.

اوضاع ممالک کوچک شمالی ایران نیز هنوز دوام و قوام کاملی نگرفته. وضع گرجستان بنظر میآید نسبتاً بهتر از همه است. این ملت خوش نیت و سکونت طلب بواسطه سلامت خیال خود با ایجاد نظم و ترتیبی در مملکت خود کامیاب شده است. اگر پس از انجام مسئله روسیه این دولت عمری بکند یکی از عوامل خوبی در سیاست آتیه مملکت ما و یک دوست و هم عهد طبیعی ایران تواند شد. ارمنستان نیز که ملت پر کار و تمدن دوست آن سرمایه خوبی برای تمدن آسیای غربی است اگر بمرور زمان در مقاصد ملی خود قدری

مملکت پیدا شد برای اینکه کابینه فلان «زامدار» امور شده، طالع ایران روشن شد و عقرب یکی از دول بزرگ عالم میشود زیرا که کابینه فلان سر کار آمد، «عناصر صالحه» در کار است، «عوامل فاسده روی کار آمد» . . . . . الخ نغمه ایست که سیاست ناگهای (۱) محله دولت و بازار بزازها با آخوندهای سیاستچی و شعرای ترمیجه گو هم آواز هر روز تکرار میکنند و شغل شاغل و عمده آنهاست. درست مثل زمان سلاطین مستبده که عمده موضوع صحبت مردم دعاگو و رعیت شاه پرست و تجار و اصناف خازاد دولت ابد مدت در مجالس احسان و مساجد حرکات و سکنات «قبله عالم» و صحت مزاج و مجلس سلام ایشان و نهضت موکب هایونی بجاجرود و لار و فیروزکوه و سرخه حصار و نیاوران و لزوم استعمال قبله نما در حرکت دائمی قبله بوده و بدعا و ثنای ذات «ملکوتی صفات» رطب اللسان بودند حالا نیز صبح زود در موقع بیداری اولین کار جمعی استفسار از حال «کابینه» و نتیجه اقدامات «رندان» در شب گذشته در خصوص «کابینه» و مدح و ثنای هیئت است که در سر کار است (اگر موافق با توقعات این جمع است) و شعر گفتن است درباره معالی اقدامات حکمانه آنها و اگر همان هیئت وزراء معزول شود مکاتیب و تلگرافاتی است که در همان جراید و غالباً از همان اشخاص حاکی از هلهله شادی و طلوع صبح سعادت بجهت سپری شدن دوره استبداد و خیانت فلان هیئت و تمثیل بشعر «دیدگی که خون تا حق پروانه» . . . نثر میشود و خلاصه کار این جمع گفتگوی دائمی است در مجالس روضه خوانی و محضر «آقایان» از کابینه.

ولی برای اشخاصی که در حوزه عجیب بایتخت این «کابینه» ها غوطه نخورده و میتوانند نظری بروش امور ایران از افق سیاست عالم بیندازند شکی نیست که این وزراء بازی و بستن و باز کردن بازار و اجماع در منزل فلان «آقا» اثر مهمی در سیر تاریخی ایران ندارد و چیزی که در این سیر اهمیت دارد امنیت است و تعلیم عمومی و تحصیل پول از راهی که ضرر کلی باستقلال مملکت وارد نیاید و بالأخره تغییرات اوضاع و سیر عمومی تاریخ عالم و مخصوصاً کار دول همجوار ما است از قریب بقرنی (نه روش کار موقتی آنها). و از این افق نظر است که ما گاهی مروری باوضاع عمومی و اساسی ایران میخوایم بکنیم:

در گیلان و آذربایجان نفوذ انقلابیون روسی مخلوط بنفوذ خیالات پرستان عثمانی شده و چیزهای عجیبی بظهور رسیده است. باکو مرکز اختلاط این دو عامل شده و از آنجا در بهمزدن اوضاع ولایات سرحدی ایران جهانگیران ترک و منکرین اصول ملت مشهدی بوداق بیک و قنبر ناجی جودت اوفرا برای برانگیختن برادران اسلامی و تبلیغ «بالشویسم ملی» بولایات آرام ایران میفرستند. معدودی از اشخاص که از لقب پاشی

(۱) سیاست ناک اسمی است که بمتلایان مرض وخیم «سیاسی گری» داده شده و چون حرف «ناک» غالباً علامت صفت ابتلا است مثل درد ناک و سوز ناک و اندوهناک لهذا این ترکیب اختراعی را که لابد مطابق قاعده صرفی نیست محض بیان این حالت مرضی عجیب که اخیراً در ایران وبائی شده و مردم را از کسب و کار باز داشته وضع کردیم و مقصود از «سیاست ناکان» اشخاصی است که اگر چه کار و وسیله زندگی دیگری دارند لکن هوس مرضی آنها را بدخول در این راه شهرت جوئی وادار میکنند ولی «سیاستچی» ها آنان هستند (غالباً از معتمنین دوره سابق) که از راه سیاست پیشه‌گی و کابینه‌بازی و حوزه سازی کسب معیشت هم میکنند.

قانع تر بشود و خود را زیاد پر مدعا بقلم نهد (چنانکه همین امید هم می‌رود) نیز یک همسایه و دوست خوبی در طرف شمال میشود.

از حیث سیاست خارجی ثباتی در امور ایران نیست زیرا که مادامیکه انقلابی که جنگ در عالم بحدوث آورده فرو نشیند و مخصوصاً کار مملکت روسیه سرانجام قطعی پیدا نکند هر ترتیبی که در ایران پیدا بشود نیز موقتی خواهد بود و دیر یا زود آن ملت بزرگ که همسایه بلافاصله اروپائی ما هستند با ما در حدود خود در آسیا کاری (چه خوب چه بد) خواهند داشت. همچنین اوضاع عثمانی و تصفیه نشدن کار آن مملکت و در واقع مداومت جنگ در آنجا، اوضاع عراق عرب و جابجا شدن انگلیس در آن خطه، اوضاع دول جدید الأحداث شمالی ما و مخصوصاً ارمنستان و دولت قفقاز که هنوز در حال تلاطم و انقلاب است، اوضاع بخارا و ترکستان عواملی هستند که مستقیماً در حالت آرامی و سلامت ایران تأثیر دارند. علاوه بر این جریانات مهم نهضت‌های انقلابی در فرنگ و طلوع دوره جدیدی در معامله دول اروپا با متصرفات شرقی خود (مانند مسئله مصر) و اختلافات منافع که در میان دول بزرگ پیش می‌آید و گاهی فرصتی از آن برای ملل ضعیفه در برداشتن قدمی متدلانه بسوی آزادی میشود نیز عوامل ضعیف امید و بیم در سیاست ایران هستند که چندان اعتماد را نشاید. اوضاع روسیه اخیراً در حال توقف است ولی این انقلاب بزرگ تصفیه نشده و استحکامی هم نیافته و لهذا تا این دیگ بر جوش از غلیان بیفتد و شکل ثبوتی از میان آن بیرون بیاید طولی خواهد کشید و دائماً منشاء آتار گوناگون در ولایات سرحدی ما خواهد بود. از آنجمله در خراسان «خدو» نام از اشرا و دزدان معروف بحماییت روسها چند ماهی است که اسباب اضطراب آن سامان است و دولت و قوای آنرا بخود مشغول کرده و باعث لشکر کشی شده است. پس از ماهها حمله بسرحدات خراسان بکمک حکومت بالشویکی تاشکند بالأخره در حدود ۱۰ ذی الحجه ۱۳۳۸ قوای دولتی بحمله و جنگ قلعه‌ایرا که خدو در آن بود گرفتند. ولی مهمترین نتایج و خیمه‌ای که از اوضاع کنونی روسیه در ولایات سرحدی ایران دیده میشود در ولایات جنوبی دریای خزر است یعنی در گیلان و مازندران که شرح اولین قسمت ظهور آن در شماره ۷ کاوه نوشته شده است. در حدود ۱۷ ذی القعدة ۱۳۳۸ روسها جلنارا گرفتند و بدین واسطه اروپائیا در تبریز مضطرب شده بحیال حرکت از آنجا افتادند. دولت روس ظاهراً ادعا میکند که دستی در انقلابات گیلان نداشته و قشونی در آنجا ندارد لکن حکومت بالشویکی قفقاز آنچه ممکن است از باکو در تقویت نایره اغتشاش در ایران فروگذاری ندارد. قسمتی از قشون قفقاز باذربایجان رفته و در نواحی قراجه‌داغ تحریکات میکردند. دولت ایران در حدود ۲۸ شوال وزیر مختار خود را در روم مأمور کرد که بسکو رفته و در باب تصفیه این امور مذاکره کند ولی بعد سفیر ایران در اسلامبول مأمور این کار شد و بسکو رفت. در آذربایجان اغتشاش و ناامنی و جاول از حد گذشته. طوایف شاهسون در اردبیل و خلخال و آکراد شکاک و سمیتقو در خوی و سلماس از تمام آن ایالت سلب امنیت کرده و آتش فتنه روشن نموده‌اند.

از تأثیر انقلابات ولایات و هم از اثر ناراضی بودن مردم از قرارداد انگلیسی و ایران مورخه ۱۲ ذی القعدة ۱۳۳۷ و نتایج آن هیئت وزرای ایران در طهران در ۷ شوال معزول شده و هیئت تازه‌ای در ۱۸ شوال منصوب گردید. در حدود ۲۸ شوال دولت ایران اعلان کرد که قرار داد مزبور موقوف الأجرأ خواهد بود تا وقتی که برای مجلس ملی ایران عرضه شود و در حدود غره ذی الحجه مشاورین نظامی انگلیسی باستانای یک نفر از طهران بیرون رفتند و مفتش انگلیسی وزارت مایه هم استفاداد. در همان تاریخ هم قشون انگلیس از مشهد بیرون رفت.

امنیت عامه در ایران در سال گذشته رو بتزاید بود. یکی از بهترین کارهای دولت ایران قلع و قمع ریشه دزدان و راهزنان بود در یکسال پیش ولی بعدها دزدها نیز معنی قوت اجتماعی را دریافته در اغلب جاها و مخصوصاً در خوی و سلماس و اورمی، در اردبیل و خلخال، در مازندران و در خراسان شروع بفته نمودند.

تعلیم عمومی از یکی دو سال باینطرف رونق گرفته و مخصوصاً در این اواخر در ولایات کوچک نیز اداره معارف و مدارس دولتی برپا شده است ولی تنگی مایه از اجرای سرعت لازمه میکاهد.

پول از کجا باید پیدا شود؟ ایران مملکتی فقیر است و آباد و منظم هم نشده لهذا ممالک خارجه تا اطمینان کافی از نظم اداره مایه نداشته باشند پول خود را بآن مملکت دور دست نمی‌اندازند. بهمین سبب تنها انگلیس بود که بایران کم و بیش پول میداد زیرا که همسایه بود و خود علاقه داشت و میتوانست پول خود را وصول کند ولی او هم در مقابل مدد جزئی دست و پای مملکت را در حقوق و آزادی خود می‌بست. نتیجه همین بی پولی از یکطرف و بی اعتنائی سایر دول بمسئله ایران در موقع صلح عمومی از طرف دیگر یکی از اسباب عمده انقراض قرض داد انگلیس و ایران در ۱۲ ذی القعدة ۱۳۳۷ شد که باعث ناراضیت استقلال دوستان ایران و ازدیاد تسلط انگلیس در ایران شد ولی حالا که ظاهراً پیش آمد اوضاع ممکن است قدری دست و پای ایران را بازتر کند اولین اقدام مبارک (اگر ممکن باشد) استخدام مستشاران مالی از ایالات متحده آمریکا و اخذ مدد مالی از آن مملکت است با رعایت سایر شرایط دوستی و و داد با انگلستان.

### اجابت استمداد

در اجابت استمدادی که در شماره ۷ کاوه راجع بکمک خواستن از صاحبان همت در تقویت اساس روزنامه کاوه باینکه چند نفر هر کدام یکباره دوست تومان برای این کار بدهند اولین صدای امداد از جناب آقا محمد تقی افشار از تجار محترم بمبئی رسید. جناب ایشان که خیلی علم و معرفت دوست میباشند علاوه بر آنکه در این مورد صد لیره انگلیسی برای این مقصود یاداره کاوه ارسال فرموده‌اند در ترویج روزنامه کاوه نیز سعی بلیغ فرموده و حتی وکالت این روزنامه را در هندوستان قبول فرموده‌اند. اداره کاوه از این همت ایشان اظهار تشکر مینماید. شخص دوم که مستوجب سپاسگذاری ما در این باب است جناب رئیس تجارتخانه حاجی علی اکبر شیرازی و پسران در منچستر میباشند که ایشان نیز پنجاه لیره انگلیسی برای این کار داده‌اند. از جناب ایشان نیز بجهت این همت عالی و هم بواسطه قبول زحمات کاوه تشکر مخصوص داریم.



# ضمیمه شماره ۱۰ کاوه

## مطالب راجع بداره

۱ - کسانی که در ایران طالب اشتراک روزنامه کاوه در سال آینده نیز (که از غره جمادی الأولى ۱۳۳۹ شروع میشود) هستند و یا مشتریانی که مایل بنداومت در اشتراکند باید قبلاً وجه اشتراک را بوکلای کاوه پرداخته و قبض گرفته بفرستند که تا انتشار شماره اول سال آینده خبر قبول اشتراک بما برسد و مرتباً فرستاده شود. ما شماره اول سال آینده را (شماره غره جمادی الأولى را) نیز بمشترکین خود میفرستیم ولی اگر تا انتشار شماره دوم خبری از پرداخت وجوه اشتراک نرسد روزنامه از آنها بی خبر خواهد بود.

۲ - شماره های اول امسال یعنی از شماره ۱ تا ۶ مدتی است تمام شده و مجبوراً برای مشترکین جدید از شماره ۷ باینطرف فرستاده میشود و وجه اشتراک ششماهه اخذ میشود. کسانی که وجه اشتراک سالیانه فرستاده اند نصف وجه در صندوق اداره بحساب ایشان محفوظ است و ممکن است در مقابل آن یا کتاب بخواهند و یا از بابت وجه اشتراک سال نو محسوب بدارند. اگر عده زیادی طالب شماره های اولی امسال پیدا شده و اطلاع بدهند ممکن است دوباره مقداری از آن شماره ها بطبع برسانیم.

۳ - وکالت کاوه (یعنی امر گرفتن پیشکی وجوه اشتراک و دادن قبوض و ایصال وجوه بما) در بوشهر و فارس با جناب آقای آقا میرزا احمد کازرونی عضو شرکت بهمانی بزازجانی کازرونی در بوشهر و جناب آقا میرزا احمد خان پزوه ناظم و محاسب پستخانه ابالی فارس در شیراز است و در اصفهان با جناب آقا میرزا محمد علی مکرم و دواخانه آقا میرزا غلامرضا و در مشهد با جناب آقا میرزا محمد علی خان صاحب کتابخانه نصرت است.

۴ - هر کس طالب سلسله انتشارات کاوه یعنی کتبی که اعلان آنها در پشت این ورقه درج است میباید میتواند پول آنها را بوکلای کاوه پرداخته و قبض گرفته بما بفرستد تا برای ایشان مستقیماً ارسال شود.

۵ - بهترین راه فرستادن پول از ایران آنست که براتی از بانگ شاهنشاهی یا اسم اداره کاوه یا مدیر آن حواله لندن گرفته و آن برات را جوف مکروب سفارشی بما بفرستند که ما از لندن وصول میکنیم.

۶ - خیلی مکاتیب و جراید بداره میرسد که عنوان آنها صحیح نوشته نشده و یا بخط فرنگی نیست و باعث زحمت پستخانه میشود و شاید مقداری دیگر هم اصلاً بهمین سبب از میان رفته و ترسیده. عنوان پاکت باید مطابق آنچه در صفحه اول کاوه بخط فرنگی چاپ شده نوشته شود.

۷ - اگر یکی از تجارخانه های محترم در ولایاتی که ما وکیل نداریم و مخصوصاً در مشهد و رشت و کرمان و همدان و کاشان حاضر قبول وکالت کاوه باشند خواهش میشود اطلاع بدهند که اسباب امتنان اداره میشود.

## سلسله انتشارات «كاوه»

ایران آلمان  
قران مارک سابر ممالک

### (۱) گنج شایگان

یا اوضاع اقتصادی ایران . . . ۱۰ ۵۰ نیم لیره انگلیسی

### (۲) کشف تلیس از روی اسناد

محرمانه انگلیسی در باب ایران ۴ ۱۵ دو شیلینگ »

### (۳) جنایت روس وانگلیس

نسبت با ایران . . . . . ۱ ۳ یک » »

### (۴) مختصر تاریخ مجلس ملی

ایران . . . . . ۵ ۱۵ سه » »

کتابهای فوق در اداره کاوه بفروش میرسد و بطالین که قیمت را قبلاً بفرستند و یا بطور ادای در موقع تسلیم توسط پست ارسال میشود. بکسانی که خرید کلی کنند و بکتابفروشها تخفیف مهم داده میشود در ایران طالبین بکتابخانه خلخال و تجارتخانه کاشانی در طهران (خیابان ناصری) رجوع نمایند.

دوره چهارساله قدیم کاوه (۳۵ شماره) در اداره کاوه موجود و برای مشترکین کاوه در ایران یکتومان و در خارجه نیم لیره انگلیسی و برای غیر مشترکین در ایران دو تومان و در خارجه یک لیره انگلیسی میارزد